

# در کنار هی من

نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک

پویا لطفی یزدی

## شناسنامه‌ی نوشتار

نام: در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک

ویراست: ویرایش نخست در پاییز ۱۳۸۸ – آخرین ویرایش در تابستان ۱۴۰۳

پدید آورنده: پویا لطفی یزدی

چاپخس: رایاتار – هرگونه بهره‌برداری پولی و مالی و سودجویی از این نوشتار ناروا و نادرست است.

سیاهه‌ی نوشتار

پیشگفتار

مبانی دموکراسی

سه‌گانه‌ی قدرت

حقوق بشر قبل و بعد از دوم خرداد

نیاز به آرمان «علامیه حقوق بشر» برای ادامه‌ی راهمان

فیلسوفان: مسوولیت

پسوند

نامه به حسن روحانی

نامه به سید محمد خاتمی

نامه به غلامعلی حداد عادل

نامه به محمد رضا عارف

نامه به محمد جواد ظریف

Letter to Sundar Pichai

نامه به حسن روحانی

نامه به سید عطاالله مهاجرانی

نامه به منصور غلامی

نامه به مصطفی تاجزاده

Letter to Mark Zuckerberg

نامه به محمد رضا عارف

نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای

نامه به محمد علی زلفی‌گل

نامه به سید احمد علم‌الهدی

نامه به محمد باقر قالیباف

نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای

Letter to Liliane Landor

نامه به ارتشیان ایران زمین

## پیشگفتار

از خامه<sup>۱</sup> نیندازم که در اینجا -تنها- آن نوشتارهای نادانشیک<sup>۲</sup> را می‌آورم که به رویه‌های گوناگون به چاپخش آنها در سپهر همگانی پرداخته‌ام، و اکنون از همین نادانشیک<sup>۳</sup> و/یا روزنامه‌نگارانه بودن این نبیگ<sup>۴</sup> است که این نبیگ «در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک» نام گرفته است.<sup>۵</sup>

بیافزایم که خرسندم که توانستم با کارهای نوشتاری دانشیک‌ام به خواسته‌ی دوران نوجوانی و پس از آن برسم، و یک نویسنده فرزانشی<sup>۶</sup> شوم. گرچه، برای آن نوشتارها و این نوشتار با بی‌شمار سختی و چالش و پرسمان<sup>۷</sup> جانکاه روبرو شده‌ام، ولی نمونه‌وار، آن اندازه این نوشتار نادانشیک رونده<sup>۸</sup> شده در رده‌ی ایران و جهان هنایش<sup>۹</sup> داشته است که هتا برای خودم هم باورکردنی نبوده است.

همچنین در این دفتر و نوشتار برآمده از پیشه و کیستی‌ام، چارچوب من در این نوشتارها در راستای پایدگی و سربلندی و آبادانی ایران و ارجمندی و آسایش و آزادی ایرانی و نیز برپایه‌ی هر دو اینها برای من -ارزشهای خیم‌آیینی<sup>۱۰</sup>- بوده است. از همین رو، اگر گاه گریزی به زندگی‌ام زده‌ام، جدا از خود-سودرسانی، خود را همچون نمونه‌ایی از شهروندان ایران و آنچه آنها با آن روبرو هستند هم دانسته‌ام.

افزون بر اینها، کسانی که در این نوشتار از آنها نام برده شده است و/یا به آنها نامه‌ی سرگشاده نوشته شده است، تنها و تنها، در آماج و انگیزه و چارچوب پیش گفته‌ی بند پیشین باید دریافته و دانسته شوند و نه جز آن. از همین رو، گاه با بیشینه‌ایی از آنها

---

<sup>۱</sup> قلم.

<sup>۲</sup> غیر آکادمیک.

<sup>۳</sup> برای روش دانشیک به «کارهای دانشیک» نگارنده بنگرید. همچنین، گاهی گفتاوردی را در این نوشتار -در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک- در نشان گفتاورد «ولی بدون پانوست آن آورده‌ام که اندیشه‌اش به کسی دیگر «متعلق» بوده است، و افسوسمندانه به یاد نمی‌آورده‌ام که آن فرد چه کسی بوده است و/یا در برخی از نامه‌های سرگشاده نتوانستم که به آن فرد بازبرد دهم، و این نکته هم باز نشان می‌دهد که چرا «در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک» همچون یک کار نادانشیک است.

<sup>۴</sup> کتاب.

<sup>۵</sup> نوشتارها و دیدگاه‌هایی که به نام نگارنده چاپخش و/یا بازگو شوند و کارهای «رسمی» دانشیک یا نادانشیک نگارنده نباشد، نخست اینکه، آنها نه تنها از نگاه نگارنده «مورد تایید» نمی‌باشند و نگارنده آنها را کار خود نمی‌داند، و بلکه، نگارنده چنین کاری و کسانی را بسیار بسیار ناشایست و نادرست می‌انگارد. همچنین، هیچ کسی و/یا هیچ نهادی از نگاه «اخلاقی و قانونی» پروانه و اجازه‌ی پخش و/یا چاپخش و/یا بهره بردن از پایان‌نامه‌های دانشگاه نگارنده را ندارد، چرا که پایان‌نامه‌های نگارنده بازبسته به شرایط «(نا)آکادمیک» کشور پژوهش و نوشته شد، و از همین رو، هرکسی و/یا هر نهادی تنها می‌بایست و اجازه دارد از نسخه‌ی چاپخش و دگردیس شده‌ی پایان‌نامه‌های نگارنده به گونه‌ی «کتاب یا مقاله» شده‌ی آنها بهره برد.

<sup>۶</sup> نویسنده فلسفی.

<sup>۷</sup> مساله، مشکل.

<sup>۸</sup> ترند.

<sup>۹</sup> تاثیر.

<sup>۱۰</sup> ارزشهای اخلاقی.

در جستارها و برنهادهای<sup>۱</sup> گوناگون شاید در کمتر از انگشتان یک دست هماوایی و همدلی داشته‌ام، و چه بسا که بسیار بیش‌تر از آن هماوایی و همدلی، با آنها پادسانی<sup>۲</sup> و ناهمراپی و ناهمسویی داشته‌ام.

وانگهی، شاید پیش پا افتاده به نگر برسد، ولی بایسته است بگویم که من -هیچ کسی و هیچ چیزی- را پیشوا و بت برای خود نمی‌دانم، و جز انگشت‌شماری از درگذشتگان بزرگ ایرانی (همچون زرتشت، کوروش هخامنشی، فردوسی، زکریای رازی) و یک فرزانه‌ی<sup>۳</sup> درگذشته‌ی آنیرانی<sup>۴</sup> (امانول کانت)، هیچ کسی دیگر را الگوی خود نمی‌دانم. رویهمرفته، بسیار ناشایسته و ناروا می‌دانم که کسی و چیزی جز آن چارچوب و این چند کسی که برشمردم و نام بردم، دارای هرگونه پیوندی با من دانسته شود. همچنین، در این نوشتار پارسی‌نویسی‌های ناب نگارنده سنجه و استانده<sup>۵</sup> نیست، و برای پارسی‌نویسی ناب به کار دوم دانشیک نگارنده در بنگرید.

در آخر، من چه در رشته و پیشه‌ام -فرزانش<sup>۶</sup>- که به گونه‌ی خودآموخته و بدون استاد و آموزگار آن را فرا گرفتم، و چه در زندگی و اون‌ام<sup>۷</sup> و سبک زندگی و دیگر جستارهای پیدا و پنهانم، تنها بر روی پاهای خود ایستاده‌ام و به گونه‌ی خودسالار<sup>۸</sup> بوده‌ام -و شاید به جز فرزندم «فراز»- همیشه تنها خودم با خودم بوده‌ام.

پاینده ایران.

پویا لطفی‌یزدی

در چشم‌انداز رشته کوه‌های بینالود ایران زمین | ۱۴ تیر ۱۴۰۳

---

<sup>۱</sup> تز، نظریه.

<sup>۲</sup> تضاد.

<sup>۳</sup> فیلسوف.

<sup>۴</sup> غیرایرانی.

<sup>۵</sup> استاندارد.

<sup>۶</sup> فلسفه.

<sup>۷</sup> خصوصی‌ام.

<sup>۸</sup> مستقل.

## مبانی دموکراسی<sup>۱</sup>

مبانی ساده و قابل فهم همگان در این مورد بارها نوشته شده، من نیز نوعی شرح می‌دهم، انگار که اولین بار است که این مفاهیم را می‌شنوم. به نظر من، قدرتی که از خواست مردم نیاید، این قدرت ناحق است و این پیش‌فرض من می‌باشد، من در اینجا در مورد این پیش‌فرض بحث نمی‌کنم.

قدرت‌ها بر دو گونه‌اند:

یا نهاد قدرت آنها نهادی است غیر از اراده‌ی مردم که چون ناخواسته است، ناحق می‌باشد؛ و همچنین این قدرت‌ها معمولاً نتایج ناخواسته‌ایی را برای مردم به همراه می‌آورند؛ و یا نهاد قدرت نهادی است انتخابی (اراده‌ایی) که تغییر و اصلاح در زمامدار و نهاد منوط به اراده‌ی مردم می‌باشد. در اینجا ما قدرت اول را قدرت ناخواسته و قدرت دوم را قدرت خواسته نامگذاری می‌کنیم. قدرت‌های خواسته حتی اگر بدنام‌ترین قدرت‌ها هم باشند، چون امکان تحول و اصلاح بعد از یک دوره زمانی خاص مثلاً ۴ سال و با رای مخفی در یک انتخابات آزاد و سالم و برابر در آنها وجود دارد، ارجح به قدرت‌های ناخواسته هستند که در صورت بدی آن، هیچ راهی برای تعمیر و تعویض آن وجود ندارد.

اگر ما در علوم فیزیک و شیمی پیشرفت را ملاحظه می‌کنیم، به همان معنا، در علم فلسفه سیاست نیز اختراع دموکراسی را مشاهده می‌کنیم. اگر خودرویی پس از آزمایش‌های فراوان وارد بازار می‌شود و نیازی به تایید نیروهای آسمانی ندارد، به همان معنا، دموکراسی نیز احتیاجی به پشتوانه‌ی نیروهای آسمانی ندارد. دموکراسی در فلسفه سیاست تنها یک روش است که بطور مشخصی، و با داشتن یکسری پیامدها و زمامداران نامشخصی، با خواست مردم بدون آنکه خونی ریخته شود عمل می‌کند.

بی‌شک هیچ انسانی نمی‌تواند توقع داشته باشد، فرشته‌ایی او را به آسمان ببرد، پس انسان موشک را اختراع کرد، به همین شکل نمی‌توان انتظار داشت که فرشته‌ایی بر نهاد قدرت تکیه زند، پس باید نهاد قدرت را به شکلی کرد که یکی از میان خودمان به این کار بگماریم که بتوانیم منتظر پیامدهای احتمالی‌اش نیز باشیم، و فقط باید راهی را برای خلاصی از دست آن گذاشت.

قدرت ناخواسته اگر در سرزمینی وجود داشته باشد، این قدرت خواسته نیست که وجود ندارد، بلکه یکی از حقوق اصلی مردم که حکومت انتخابی باشد دیگر وجود ندارد. این جمله که «قدرت فسادآور است و قدرت مطلق، فساد مطلق می‌آورد» را شنیده‌ایم، پس باید برای مهار فساد مطلق اندیشه‌ایی کرد. حاکم دانا؟ فرشتگان؟ نماینده‌ی مخصوص خدا؟ اجنبی؟ شاه‌فیلسوف؟ خیر، تنها قدرت حاکم را باید با قدرت محکوم مهار کرد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> این نوشتار با نام «نهاد به مثابه علم» پیش از این برای نشریه‌ایی دانشجویی در سال ۱۳۸۶ نوشته شد، هرچند پذیرفته و چاپ نشد، و سپس در تارنمای «ایران گلوبال» در سال ۱۳۸۸ منتشر شد؛ و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> برای یاری‌نامه، بنگ: پوپر، کارل (۱۳۸۰) جامعه باز و دشمنان آن (برگردان از عزت‌الله فولادوند)، تهران: انتشارات خوارزمی؛ گنجی، اکبر (۱۳۷۹) عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری، تهران: انتشارات طرح نو.

## سه‌گانه‌ی قدرت<sup>۱</sup>

۱- گمان می‌کنید چه مقدار شیفته‌ی قدرت هستید؟

تمامی ما انسانها تمایل به قدرت را در خود داریم، آدمیان نیازهای گوناگونی از جمله نیاز به قدرت دارند. البته قدرت لزوماً به معنای قدرت سیاسی نیست، بلکه، قدرت به مفهوم «تاثیر در خود یا در دیگران و یا حتی اشیاست». اما بد نیست بدانیم که قدرت به دو گونه بخش پذیر است که نوع اول مثبت و نوع دوم منفی است.

قدرت منفی در انسان همراه با تمایل آشکار، قوی و نیرومند برای برتری و سلطه‌جویی بر دیگران و اشیا است. مثل دار و دسته‌های راهزنان که رییس دسته چنین کشتی را در خود احساس می‌کند. کسانی که در این گروه رییس نیستند یا از ریاست می‌ترسند یا خود را آنقدر قوی نمی‌بینند تا به راس این هرم دست پیدا کنند. پس اتفاقی که می‌افتد این است که آنها به دسته‌ی پیروان تنزل پیدا می‌کنند که تابع هرم می‌باشند. پیروان در هر شکلی فقط دنباله‌رو هستند، ولی معمولاً رهبران برعکس پیروان دارای اوصاف و شاخصه‌هایی هستند که بتوانند پایه‌ی خود را در بین پیروان محکم کنند.

اما قدرت مثبت آنگونه از قدرت است که تماماً همه‌ی ما کم و بیش و ضعیف و قوی در درون خود داریم، اینگونه قدرت همراه نفع برای طرف مقابل می‌باشد و ممکن است به صورت قراردادی باشد.

اما در این بین، نوع سومی هستند که در تقسیم‌بندی قدرت جایی ندارند و خود را از قدرت و مسایل آن کنار می‌کشند. معمولاً اینگونه افراد دارای حس انزواطلبی هستند.

۲- در هر حال، هرکسی از خود می‌تواند این سوال را بکند که به کدام دسته تعلق دارد یا به کدام دسته‌ها، و همچنین کدامیک را انسانی‌تر می‌یابد؟<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> این نوشتار پیش از این در شماره ۲۳۷ «هفته‌نامه نخست» در اردیبهشت ۱۳۸۷ و با دگرگونی دلخواهانه‌ی سردبیر آن چاپش شد، و گرچه، در شماره‌ی سپسین «اصلاحیه» خورد؛ و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> برای یاری‌نامه، بنگ: راسل، برتراند (۱۳۸۵) قدرت (برگردان از نجف دریابندری)، تهران: انتشارات خوارزمی.

## حقوق بشر قبل و بعد از دوم خرداد<sup>۱</sup>

با عرض سلام و خسته نباشید

از آنجایی که قرار بود، ما درباره‌ی قبل و بعد از دوم خرداد صحبت کنیم، تاکنون کسی درباره‌ی این موضوع صحبت نکرده است، و من سعی می‌کنم، بصورت اجمالی اشاره‌ایی بکنم در مورد نقض حقوق بشر چه قبل از دوم خرداد و چه پس از دوم خرداد.

آیت‌الله خمینی زمانی که در نوفل لوشاتو حضور داشت، قولها و شعارهایی مبنی بر رعایت حقوق بشر در حکومت اسلامی می‌داد: «دموکراسی در اسلام مندرج است»، «اسلام بهترین اجرا کننده حقوق بشر است».<sup>۲</sup>

همچنین، آیت‌الله طالقانی و دیگرانی که در آنجا حضور داشتند، مانند همین را نیز بیان می‌کردند. آن سبکی که از اول انقلاب تا امروز وجود داشته، یعنی آن سبک سی‌ساله که در قبل و بعد از دوم خرداد اتفاق افتاد، آن چیزی نبوده است که مطابق با شعارها و آرمانهای انقلاب بوده باشد، یعنی شما می‌بینید که تا سال ۷۶ که دقیقاً ۱۹ سال می‌شود، نقض حقوق بشر اتفاق افتاده است، سازمانهای بین‌المللی مانند «فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر»، «عفو بین‌الملل» و دیگر سازمانهای بین‌المللی در مورد نقض حقوق بشر در ایران اخطار داده‌اند، بیانیه داده‌اند و محکوم کرده‌اند. متأسفانه در بازیهایی سیاسی و روابط بین‌الملل همیشه این حقوق انسانیست که دیده نمی‌شود، و حقوق انسان نقض می‌شود.

نقض حقوق بشر در ایران موضوعی نیست که به راحتی بتوان از کنار آن گذر کرد، حقوق بشر شامل حقوق معشیت مردم، حقوق آزادیها، حقوق برابریها، حقوق سیاسی، و دیگر حقوق مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌شود.<sup>۳</sup>

ایران هم نه تنها به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر پیوسته است، بلکه به کنوانسیونهای مختلف دیگری هم پیوسته: «کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون اقتصادی»، و «کنوانسیون حقوق کودک» را هم بصورت مشروط پذیرفته، و کنوانسیونهای دیگری را هم پذیرفته که بصورت مقنن یا قانون‌گذاری شده، و چه بصورت اجرایی به آنها عمل نمی‌شود.<sup>۴</sup>

عفو بین‌الملل، بمناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، سازمانی که خود ایران (جمهوری اسلامی ایران) در مورد نقض حقوق بشر در دیگر نقاط دنیا به آن استناد می‌کند -مثلاً در مورد نقض حقوق بشر در گوانتاناموی آمریکا- این سازمان در سالگرد انقلاب اشاره می‌کند که متأسفانه بعد از گذشت سی سال از جمهوری اسلامی ایران، از انقلاب اسلامی ایران، هنوز

---

<sup>۱</sup> سخنان من در سخنگاه آزاد به نام «پس از دوم خرداد» در سوم خرداد ۱۳۸۸ در «ستاد مطالبه‌محوری داروگ مشهد» که نوشتار آن سخنرانی همراه با ویرایش در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> بنگ: گنجی، اکبر (۱۳۸۱) مانیفست جمهوری خواهی، نشر مجازی، فالاجی، اورینا (۱۳۸۵) گفتگوهای اورینا فالاجی (انتخاب و برگردان از غلامرضا امامی)، تهران: نشر آفق.

<sup>۳</sup> بنگ: برگرفته از نوشتاری از عبدالفتاح سلطانی در یک روزنامه در دهه‌ی ۸۰ خورشیدی.

<sup>۴</sup> بنگ: عبادی، شیرین (۱۳۸۶) تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.



نقض حقوق بشر در ایران اتفاق می‌افتد، و این نقض حقوق بشر، چه بصورت بنیادی و چه بصورت جزئی، یعنی اینکه بصورت شهروندی و بصورت قوانین موضوعه و قوانین بین‌المللی اتفاق افتاده است.

متأسفانه دوم خرداد نه تنها نتوانست، جلوی این روند را بگیرد، بلکه در زمینه‌هایی تسهیل‌کننده‌ی آن بود، اگر قبلاً به این صورت بود که روزنامه‌ها اجازه‌ی انتشار نداشتند، بعد از دوم خرداد روزنامه‌ها انتشار داده می‌شدند، ولی با اینحال نه تنها روزنامه‌ها بسته می‌شدند، بلکه روزنامه‌نگاران به زندان می‌افتادند. در حال حاضر اسامی ۵۲۸ زندانی سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی موجود می‌باشد،<sup>۱</sup> و حقیقتاً آن چیزی که آرمانهای ما هست، این است که در هر صورت ما امید داشته باشیم یکروزی در ایران‌مان، در کشورمان، هیچ زندانی بخاطر بیان عقیده‌ی خودش، بیان وجدان خودش، بیان دین خودش، به زندان نیفتد، توبیخ نشود. «آزادی بیان فقط این نیست که آزادی صحبت داشته باشیم، بلکه آزادی پس از بیان هم باید داشته باشیم». ممنون از شما.

---

<sup>۱</sup> بنگ: مجموعه فعالان حقوق بشر (۱۳۸۸) بازیابی شده در ۱۳۸۸ از تارنمای مجموعه فعالان حقوق بشر.

## نیاز به آرمان «اعلامیه حقوق بشر» برای ادامه‌ی راهمان<sup>۱</sup>

(۱) مطمئناً جستجوی آرمانی که خواسته‌ها و حقوق مردم را برآورده کند و بتواند به عنوان میثاق وحدت آفرین اندیشمندان‌هی آنها نیز باشد در اولویت می‌باشد.

ما در هر وضعیتی با دو قطب روبرو هستیم: ۱- آنچه‌هایی که هست (وقایع) ۲- آنچه‌هایی که باید باشد (شاخصها).<sup>۲</sup> برای درک مفهوم فوق باید به سه سوال ساده پاسخ داد: «۱- چه می‌خواهیم شویم؟ ۲- چه هستیم؟ ۳- چگونه می‌توانیم به خواست خود برسیم؟»

(۲) در جواب سوال اول می‌توان از تحقق آزادی، برابری، رفاه، عدالت و از این دست صحبت کرد، اما باید این معانی در جایی به عنوان آرمان جمع شوند.

از این رو به نظرم بهترین آرمان موجود که از حقوق و ارزش انسانها، از آزادی و برابری دم زده، «اعلامیه حقوق بشر» است. اگر ما بتوانیم «اعلامیه حقوق بشر» را در بین مردم هژمونی کنیم، بزرگترین کارها را در بین مردم انجام داده‌ایم. «اعلامیه حقوق بشر» خواسته و نیاز و آرمان مبرم و اصلی ما است.

این اعلامیه کف حقوق و آزادی و رفاه و برابری و عدالت را برای ما ترسیم می‌کند تا ما بتوانیم با درک «شاخصه» و غالب شدن «آنچه می‌خواهیم شویم» به هدف خود نزدیکتر شویم. شاید این سوال مطرح شود که دموکراسی چه می‌شود؟

«دموکراسی به عنوان یکی از حقوق مندرج در اعلامیه (ماده‌ی ۲۱) که وجه ایجابی این حقوق را نیز دارا می‌باشد در نظر گرفته شده است.»

(۳) چه هستیم؟ در جواب سوال دوم باید گفت، ما در ایران با نظامی روبرو هستیم به نام «جمهوری اسلامی». این نظام سیاسی در طول حیات خود بارها «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» را نقض کرده. مستند حرف ما بیانیه‌ی عفو بین‌الملل به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی ایران است. در این بیانیه آمده است:

«سازمان عفو بین‌الملل بزرگترین و قدیمی‌ترین نهاد مدافع حقوق بشر در جهان، به مناسبت فرا رسیدن

سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی، در رابطه با موارد متعدد نقض حقوق بشر که در طول سی سال گذشته

از آغاز جمهوری اسلامی ایران در این کشور بطور مستمر ادامه پیدا کرده عمیقاً ابراز نگرانی کرده است.»<sup>۳</sup>

نکته‌ی جالب اینست که جمهوری اسلامی در مورد نقض حقوق بشر در دیگر نقاط دنیا به گزارشات و بیانیه‌های «سازمان عفو بین‌الملل» استناد می‌کند.

(۴) چگونه می‌توان بین «وقایع و شاخصها» یا «خواستهها و هستها» پلی برای رسیدن ایجاد کرد؟

<sup>۱</sup> این نوشتار پیش از این با نام «نیاز به آرمان» در تارنمای «خبرنامه امیرکبیر» وابسته به «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر» در تابستان سال ۱۳۸۸ منتشر شده است؛ و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> بنگ: پوپر، کارل (۱۳۸۰) جامعه باز و دشمنان آن (برگردان از عزت الله فولادوند)، تهران: انتشارات خوارزمی.

<sup>۳</sup> بنگ: سازمان عفو بین‌الملل (۱۳۸۸) بازیابی شده در ۱۳۸۸ از تارنمای خبرنامه امیرکبیر.

به نظرم آفرینش و طراحی و مهندسی راهی -نو- یک روش است و دیگر روش: استفاده از تجربیات دیگر مردمان دنیا که موفق بوده‌اند در رسیدن به این هدف.

(5) به نظر می‌رسد با قبولاندن ارزش کیفی «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» به مردم به عنوان آرمان و همچنین درک واقعیت‌های موجود کشورمان و استفاده از روش‌های نو و یا تجربه شده، تحقق حقوق بشر زیاد دور از ذهن نیست. از این رو امیدوارم با نگاهی استوار و تازه به این اعلامیه، اولین و محکمترین قدم را در راه تحقق، همه‌ی دردمندان ایران و ایرانی بر دارند.

## فیلسوفان: مسوولیت<sup>۱</sup>

۱- مقدمه:

در این اوضاع شاید سخن گفتن در حولِ مسایلِ انتزاعی شاید کاری بس بیهوده آید؛ ولی از آنجایی که نویسنده این نوشتار معتقد به این سخنِ عامیانه «کار خود کن و بار خود بر» است. از این رو لازم می‌بینم به موضوعی بپردازم که مدتهاست که اندیشه‌ی من را به خود مشغول داشته و اکنون وقت آن است به طرح موضوع بپردازم. در این نوشتار بیشتر از اندیشه‌های فیلسوفان حرفه‌ایی و بزرگ نقلِ قول کرده‌ام تا اینکه نظرِ خود را به عنوانِ یک فردی که نه داعیه‌ی روشنفکری دارد و نه فیلسوفی آورده باشم.

۲- جان کلام:

بسیاری از فیلسوفان انسانهایی بی‌مسوولیت هستند.

۳- تایید:

در همین جا از چند فیلسوفِ بزرگ برای تاییدِ کلامم نقلِ قول می‌کنم.

امانوئل کانت:

«نمیخواهم این واقعیت را پنهان کنم که به لاف و گزافهای پر باد و نخوت چنین کتابهای آکنده به حکمت ... به دیده‌ی بیزاری بنگرم زیرا کاملاً قانع شده‌ام که روشهای پذیرفته شده قطعاً بر این نادانیها ... خواهد افزود.»<sup>۲</sup>

کارل ریموند پوپر:

«به اعتقاد من .... به رغم خیانت‌های برخی رهبران فکری باز هم پاره‌ی کامیابیهایی شگفت‌انگیز وجود داشته است.»<sup>۳</sup>

ریچارد رورتی:

«ما باید استدلالهای آنها (بعضی از فیلسوفان) را با لبخندی کنار بگذاریم و آنها را همانطور قرائت کنیم که دیکنز و پروست را میخوانیم.»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> این نوشتار پیش از این در تارنمای «بامداد خبر» وابسته به «دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال ایران» در سال ۱۳۸۸ منتشر شده بوده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> بنگ: کانت، امانوئل (۱۳۸۴) درسه‌های فلسفه اخلاق (برگردان از منوچهر صانعی دره‌بیدی)، تهران: انتشارات نقش و نگار.

<sup>۳</sup> بنگ: پوپر، کارل (۱۳۸۰) جامعه باز و دشمنان آن (برگردان از عزت‌الله فولادوند)، تهران: انتشارات خوارزمی.

<sup>۴</sup> بنگ: رورتی، ریچارد، در گنجی، اکبر (نویسنده، ۱۳۸۱) مجمع الجزایر زندان‌گونه، تهران: انتشارات طرح نو.

۴- معنا :

شاید به ذهن بیاید: آخر در این سه نقل قول هیچکدام از بی‌مسئولیتی سخنی به میان نیامده است، اما اگر درست دقت کنیم، معنای سخنان این بزرگان با سخنان من به عنوان بی‌مسئولیتی فیلسوفان همپوشانی دارد. مگر مسئولیت انجام کنش موافق نسبت به وظایف و حقایق نیست؟ اگر اینگونه باشد، آنگاه به نظر من بسیاری از فیلسوفان بی‌مسئولیت بودند، به معنای دیگر: می‌دانستند و نبودند.

۵- مدعا:

بگذارید دو نقل قول انجام دهم تا معلوم شود که چرا (بعضی) فیلسوفان بی‌مسئولیت‌اند؟ چرا بعضی از آنها (بعضی از فیلسوفان) بعضی دیگر را بی‌مسئولیت خطاب می‌کردند؟ ابتدا از فیلسوفی مشهور و با فاصله‌ی زیاد زمانی نسبت به ما نقل قولی را انجام می‌دهم، افلاطون:

«دروغ گفتن و فریب دادن دشمنان شهر و شهروندان به سود شهر، امری مختص حاکمان شهر و هیچ کس نباید با این حق ویژه کاری داشته باشد.»<sup>۱</sup>

حال از فیلسوفی کنشگر و متاخر یعنی هایدگر:

«بیهودگی نازیسم هنگامی آشکار می‌شود که در می‌یابیم دقیقاً همین گرایش اومانیستی به تلقی انسانها به عنوان هدف غایی، نه ابزاری برای رسیدن به یک هدف اصیل باعث پدید آمدن احساس بی‌هدفی و پوچ‌گرایی زندگی مدرن شده است.»<sup>۲</sup>

۶- همراهی:

اگر این دو سخن مو را بر تن شما راست نکرده است، (این) مقاله را به کناری اندازید و ادامه‌ی آن را نخوانید. حقیقتاً با خواندن این دو اندیشه لرز بر تن می‌افتد، و باید ترسید از روزی که دوباره این افکار جامه‌ی عمل بر تن کنند و تحقق پیدا کنند. تنها کلمات -پستی، حیوانیت، خونخواری- لایق این گونه افکار است و بس.

۷- سخن کانت :

سخن کانت را باید خاتمه‌ی این تحمل برای این بی‌مسئولیتی دانست. او معتقد است، حال هر چقدر بی‌مسئولیتی «مدرار» می‌شود، اما سدی را باید برای این طغیان بی‌مسئولیتی ساخت. آری باید همدلانه کانت را فهمید که می‌خواهد حداقلهای بشریت که «حقوقش» باشد را از این چرندیات نجات دهد که معصومانه در خواست می‌کند و می‌گوید که:

<sup>۱</sup> بنگ: افلاطون در پوپر، کارل (۱۳۸۰).

<sup>۲</sup> بنگ: هایدگر، مارتین، در دیویس، تونی (نویسنده، ۱۳۸۶) اومانیسم (برگردان از عباس مخبر)، تهران: نشر مرکز.

«در تمام جهان هیچ چیز به اندازه‌ی حقوق مردم مقدس و محترم نیست. حقوق مردم چیزی است که به هیچ وجه نمی‌توان در مورد آن چون و چرا کرد و یا آن را مورد تعرض قرار داد. لعنت بر آنکه حقوق دیگران را نقض کند و آنرا زیر پا گذارد. حقوق مردم مامن آنهاست و از هر سد و مانعی محکمتر است.»<sup>۱</sup>

۸- کدام افکار بی‌مسئولیتند؟

راستش اگر تا اینجا رندانه جاده را می‌پیمودم و در این هفت بخش به نوشته‌ی خود باور داشتم، اکنون باید در این بخش هشتم محتاط‌تر عمل کنم. راستی کدامین افکار لایق این کلمه‌ی ژرف یعنی بی‌مسئولیتی هستند؟ یا کدامین فیلسوفان؟

به گمانم برای اینکه فلسفه‌ایی و فیلسوفی این انگ را بخورد، باید مانند این دو نقلِ قولی که از هایدگر و افلاطون آوردیم، برایش همانندی وجود داشته باشد تا بتوان آن را جزو این دسته قرار داد.

بعد از آن باید از که نام برد؟ از فیلسوفان: هگل؟ نیچه؟ فوکو؟ ...؟ از فلسفه‌ها: پسامدرن‌ها؟ مارکسیستها؟ ...؟ این دیگر با خواننده‌ی فهیم یا به کاری بس عظیم بستگی دارد تا این تفکیک را قایل شود.

---

<sup>۱</sup> بنگ: کانت، امانوئل (۱۳۸۴).

## پسوند<sup>۱</sup>

قصد:

قصد من این است که در این نوشتار نشان دهم: نشانیدنِ پسوندِ اسلامی و یا هر پسوند به این شکل در آخر بعضی از کلمات، گاه غیر ضروری، گاه نامفهوم، گاه هم معنی کلمه‌ی اصلی را می‌ستاند، البته شاید این چنین پسوندهایی برای بعضی از کلمات نیز گاه ممکن است.

کلمات:

آنچه پیرامون زبان و زبان‌شناسی به کار ما می‌آید شامل معنائشناسی آن است و نه بیش از آن، از این رو، سعی در نشان دادن اشکال معنایی و مفهومی قضیه خواهیم کرد و نه اشکالات احتمالی دستوری زبان‌شناسی آن که خارج از تخصص ما نیز هست. به کلمات زیر دقت کنید:

«هنر/اسلامی» و «اقتصاد/اسلامی»

تا پایان این نوشتار ما از این دو کلمه استفاده می‌کنیم تا به مدعای خود برسیم.

بفرنج‌ها:

۱- هنر اسلامی:

آیا ما چیزی به نام هنر اسلامی داریم؟ آیا این نوعی از هنر؟ قسمتی از هنر؟ یا کاملاً مفهومی متفاوت است؟ به طور مثال یکی از انواع هنر، هنر نقاشی است، آیا صرف پرداختن مسلمانان به نقاشی، هنر نقاشی را اسلامی می‌کند؟ آیا پرداختن به مضامینی خاص یا محدود، این هنر را اسلامی می‌کند؟ آیا سبکی خاص این هنر را اسلامی می‌کند؟

۲- اقتصاد اسلامی:

علوم را به سه دسته محض و تجربی و انسانی تقسیم می‌کنم. در دو دسته‌ی اول کمتر ما با پسوندگذاری مواجهیم. به طور نمونه، ما کمتر کلمات ریاضیات اسلامی و یا زمین‌شناسی اسلامی را شنیده‌ایم، اما در دسته‌ی سوم ما کاملاً با این مساله با شکل‌های گوناگون و به طور دایم مواجهیم. سووال می‌شود اگر در اقتصادی «ریا» به صورت عینی حذف شود، آن‌گاه می‌توان از چیزی به نام اقتصاد اسلامی نام برد؟

دورگشت

دورگشت یعنی موضوعی را دوباره واکاویدن از طریق طی کردن راه دقیقاً طی شده، از این رو، در پاسخ به تمام سوالات ذکر شده می‌توان به شرح و پاسخ تمام سوالات ذکر شده پرداخت و حتی سوالاتی را هم بر آن افزود و سپس دوباره همه‌ی آن‌ها را کاوید و پاسخ گفت.

به همین دلیل من ابتدا نقدهایی را به این پسوندگذاری‌ها وارد می‌کنم و سپس سعی در تبیین قاعده‌ای برای این موضوع می‌کنم و سپس این قاعده را در مورد آن دو کلمه به کار می‌گیرم.

---

<sup>۱</sup> این نوشتار پیش از این در تارنمای «خبرنامه/میرکبیر» وابسته به «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر» در شهریور ۱۳۸۸ و سپس در تارنگار «اینک فلسفه» چاپش شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

نقد:

تمام کسانی که از این نوع پسوند‌گذاری استفاده می‌کنند:

آیا معتقد به آفرینش مساله‌ای جدید (ذات‌انگاری) هستند که کاملاً از موضوعات شبیه به آن متفاوت است؟ اگر این‌گونه است، چرا شروع به مقایسه‌ی این مخلوق (موضوع آفرینش شده) با موضوعات شبیه می‌کنند؟ آیا مقایسه‌ی تراکتور با اجاق‌گاز کاری بس عبث به نظر نمی‌رسد؟ دو موضوع با دسته‌های متفاوت امکان مقایسه را فراهم می‌کنند (قیاس مع‌الفارق)؟ چرا برای این موضوعات از مفاهیم و موارد و علوم شبیه استفاده می‌شود؟ چرا برای این موضوعات جهانی - خلق نمی‌شود تا بتوانیم راحت‌تر خود را با مساله کنار آمده ببینیم؟

یا نه، تنها معتقد به نوع خاصی یا شکل خاصی از موضوع هستند؟ آیا برای این کار لوازم آن را در پیش گرفته‌اند؟ یعنی اینکه آیا مثلاً حذف ربا از اقتصاد نقض غرض از اقتصاد نمی‌کند؟ احتمالاً می‌توان به این نقدهای یاد شده، تعداد دیگری را هم افزود، ولی من به این دو دسته نقد بسنده کردم تا نشان دهم به راحتی نمی‌توان از کنار این مساله گذر کرد و به این مشکلات پاسخ نگفت.

قاعده:

راه حل مشکل به نظرم به این شرح است:

برای استفاده از پسوند برای موضوعاتی و اینکه بدانیم این استفاده درست بوده، باید دید که معنایی که از این عمل مراد می‌شود باعث نمی‌شود که نقض غرض گردد؟

بکارگیری:

در اینجا ما به دو نمونه‌ی خود مراجعه می‌کنیم و سعی می‌کنیم با استفاده از این قاعده به پاسخ در مورد آنها بپردازیم. هنر اسلامی: اگر مدعی این شویم، هنر مسلمانان کلا و ذاتاً مبرا و ذاتی جداست، آنگاه به تمام مشکلات نقد دست‌های اول باید پاسخ داده شود. به نظرم هنر یک معنا بیشتر ندارد و آن هم «بیان هنرمند در اثر»<sup>۱</sup> است. شاید ایرادهایی گرفته شود. ولی آیا می‌شود حقیقتاً تعریفی دیگر از هنر داد که اخص از تعریف ذکر شده نباشد؟ یا مثلاً نقاشی یعنی استفاده از هرگونه رنگ (اعم از رنگی، سیاه قلم و...) در یک شی‌آیا سادگی نیست به این دلیل که مثلاً در نقاشی مسلمانان از بدن عریان استفاده نمی‌کنیم، از نقاشی اسلامی (ذات‌انگار) نام ببریم؟ فدا کردن صفت بارز و بزرگ مشترک در پای صفت کوچک تفاوت. استفاده از لغت اسلامی همان قدر بی‌معناست که هنر مسیحی، هنر شینتویی، هنر یهودی. باید از هنرمندان مسلمان نام برد و نه از هنر اسلامی. اگر از هنر اسلامی استفاده شود، نقض غرض می‌شود، چون ما از این واژه یعنی هنر برای طیف بزرگ‌تری نیز استفاده می‌کنیم؛ از این رو، استفاده از دو واژه در کنار هم برای دو معنی متضاد در یک جا محال است.

اقتصاد اسلامی: در همین جا براحتهی عرض کنم، اگر اقتصاددانان مسلمان - به‌عنوان متخصصان این رشته - توانایی دارند، باید در جهت رفع مشکلات این علم و مشکلات بشریت و یا مسلمانان از آن استفاده کنند و نه در جهت مدعی شدن به زایش علمی نو. استفاده از نوع خاصی از اقتصاد توسط مسلمانان در منتهی درجه‌ی خود به معنای بکارگیری بعضی از این قواعد است، مثلاً استفاده از اقتصاد کینزی و نه بیشتر.

---

<sup>۱</sup> بنگ: موندریان، پی‌یت (۱۳۷۹) نوشکل گیری: «اصول کلی تعادل‌های تجسمی»، در (چارلز هریسون و پل وود، گردآورندگان)، هنر و اندیشه‌های اهل هنر - جلد سوم (برگردان از مینا نوایی)، برگه ۱۴۵، تهران: انتشارات فرهنگ کاووش.



نتیجه:

به نظرم در پایان لازم است اشاره کنم، تمام مسایل ذکر شده حول این است که در صورتی که پسوندی را ذاتی تلقی کنیم، کلمه‌ی اصلی را نقضِ غرض می‌کند، چرا که کلمات دارای بارِ مفهومی هستند، و گاه تعریف ذاتیِ ما از پسوندی موجب جمعِ نقیضین - کلمه‌ی اصلی و پسوند - در یکجا می‌شود که آن هم محال است.

## نامه به حسن روحانی<sup>۱</sup>

فَرَنشین<sup>۲</sup> گرامی ج. ا. ایران  
سرور ارجمند حسن روحانی

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، از آنجایی که انیران بدخواه و نابخرد، نه تنها سپاسگزار ارزش‌های مردمی نوحاسته، برآمده و آشکار شده از ایران‌زمین همچون ارزش‌های خیم‌آیینی<sup>۳</sup>، دانشی، دینی و نیکوشناختی<sup>۴</sup> درگذران هزاره‌ها نبوده‌اند، بلکه تا جایی که در توان داشته‌اند، به گونه‌های دیگرگون به دشمنی و پیکار با سرزمین خوبی‌ها، ایران‌زمین، پرداخته‌اند. در دو سده‌ی گذشته، ایران‌ستیزان، هر آنچه را که در بازو داشته‌اند برای نابودی این سامان بکار بسته‌اند، از انگیزه‌ها و بهره‌برداری‌های آنان و همدستان آنان در می‌گذرم. هر آینه، مردمان نیک‌اندیش و نیک‌خو در سرتاسر گیتی، تماشاگر این نامردمی‌ها، پاد<sup>۵</sup> ایران و ایرانی همیشه بوده‌اند و کارنامه‌ی مَر توگان<sup>۶</sup> نشان داده است که «بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت».

شوربختانه به بهای لگدمال نمودن دانایی و نیکی، ایران‌ستیزان دوباره بر آن شده‌اند که باز هم پاره‌ای از سرزمین ایران را نابود سازند. ایران‌ویج، ایران و ایرانی نام سامانه و چیستی ساستاری<sup>۷</sup>، هازمانی<sup>۸</sup> و فرهنگی این سرزمین از آغاز شهریگری<sup>۹</sup> در این سرزمین تاکنون بوده است که آخشبیج<sup>۱۰</sup> کم و بیش کشورهای دیگر، برآمده از زورستانی<sup>۱۱</sup> نیز نبوده، و بلکه دستاورد باهم‌نشینی مردمانی گاه گوناگون بوده است. از این رو، در هواداری از اندیشه‌ی ایرانی هم‌وردی نیکی بر بدی هوادار نیکی باشیم و نگذاریم، چراغ سپیدی در گیتی خاموش شود، در پاسبانی از یکپارچگی سرزمینی<sup>۱۲</sup> ایران فداکاری و پایمردی کنیم و نگذاریم که هتا یک وجب از خاک ایران‌زمین ایرانیان ستانده و زیر پا گذاشته شود.

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش سو شده است، و بازچاپ آن همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید.  
<sup>۲</sup> این نوشتار چون حالت نامه داشته است، از آوردن باری‌نامه خودداری کرده‌ایم. همچنین، برای دیگر نامه‌های این نوشتار نیز همین روش را پی گرفته‌ایم.  
<sup>۳</sup> ریاست.  
<sup>۴</sup> اخلاقی.  
<sup>۵</sup> جمال‌شناختی، زیبایی‌شناختی.  
<sup>۶</sup> ضد.  
<sup>۷</sup> تاریخ انسانها.  
<sup>۸</sup> سیاسی.  
<sup>۹</sup> اجتماعی.  
<sup>۱۰</sup> تمدن.  
<sup>۱۱</sup> متناقض، متضاد.  
<sup>۱۲</sup> غصب.  
<sup>۱۳</sup> تمامیت ارضی.

در برآیند کنونی اینکه، نگذاریم که دانگ<sup>۱</sup> دوگوشه‌ی بخش ناکرده‌ی<sup>۲</sup> دریای کاسپین به هوده‌ی<sup>۳</sup> چندگوشه و اندک شده فروکاسته شود. هر آنچه شایسته است، انجام دهیم و اگر بایسته است، داد خود را به «نهادها و دادگاه‌های فراملی ببریم، و در آنجا نیز دادخواهی نماییم». اگر سامانه‌ی ساستاری شما در نگهداری از یکپارچگی سرزمینی ایران کامیاب باشد، بی گمان و دست کم، برتری سد در سد این سامانه در برابر چندین و چند، دودمان<sup>۴</sup> ساستاری پیشین ایران زمین در این نهاده<sup>۵</sup> خواهد بود،<sup>۶</sup> پس: «چو ایران نباشد تن من مباد».

پیشاپیش، این پاسداری شما و همه‌ی نگاهبانان ایران را می ستایم و بهترین آرزوها را برای ایران و ایرانی دارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانه‌ی<sup>۷</sup> و کنشگر<sup>۸</sup> پیشین

ایران - امرداد ۱۳۹۸ خورشیدی

---

<sup>۱</sup> سهم.

<sup>۲</sup> مشاع.

<sup>۳</sup> حقی.

<sup>۴</sup> سلسله.

<sup>۵</sup> موضوع.

<sup>۶</sup> این «جمله» به گمانم تنها باری است که از هجده سالگی تا به هم‌اکنون، آگاهانه و آزادانه به هواداری از «جمهوری اسلامی» چیزی گفته، نوشته یا برونداد داده‌ام. علت گفتن چنین «جمله‌ایی» هم تنها و تنها همان است که در گفتاوردهای نامه‌ی سرگشاده‌ی ۱۱ تیر ۱۴۰۲ به «ارتش» بیان داشته‌ام. چنین «جمله‌ایی» از آن رو بیان شد، چون دانستم که هتا «یکپارچگی سرزمینی ایران» و «کیان ایرانی» هم ابزار و بازیچه‌ی آنها در راستای «حفظ نظام» است، و پس برای پایداری و نگهداری از -ایران- چنین راهبردی را در اینجا و دیگر نامه‌های سرگشاده در پیش گرفتم.

<sup>۷</sup> نویسنده فلسفی.

<sup>۸</sup> فعال.

## نامه به سید محمد خاتمی<sup>۱</sup>

فَرَنشین<sup>۲</sup> پیشین ج. ا. ایران

سرور ارجمند سید محمد خاتمی

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، نوداد<sup>۳</sup> سخنان شما در پدافند<sup>۴</sup> از فدرال‌گرایی برای بکارگیری در ایران زمین، راین<sup>۵</sup> شگفتی این ناچیز گردید. به همین رو بر آن شدم که آشکارا در پدافند از سامانه‌ی ساستاری<sup>۶</sup> یکین<sup>۷</sup> ایران زمین، نکته‌هایی را برای شما با فروتنی فراوان یادآوری نمایم.

نخست اینکه، کارآزمایی پیروزمندانه‌ی برخی از کشورهای آئیرانی<sup>۸</sup> در بهره‌برداری از فدرال‌گرایی، با این دستاویز بوده است که آنها، فدرال‌گرایی را در راستای کاربری برای پُرسمان‌های<sup>۹</sup> تیره‌ایی<sup>۱۰</sup> و چندگونگی<sup>۱۱</sup> فرهنگی، راه‌اندازی نکرده بوده‌اند و از آن بدین نگرش بهره نیز نبرده‌اند؛ بلکه آن سامانه‌ها، از گونه‌ی فدرال‌گرایی سرزمینی بوده‌اند. همچنین همین شَوَند<sup>۱۲</sup> نشان می‌دهد که کشورهایی با آن گونه سامانه‌ی فدرالی، این سامانه را برای همبسته شدن مردمان سوا بکار برده‌اند و نه وارون<sup>۱۳</sup> آن.

وانگهی، کشوری همچو ایران با گونه‌ی ملیت شهریگر-سرزمینی<sup>۱۴</sup> نه تنها از سر بالندگی برنامه‌ریزی نشده است، بلکه این گونه ملیت کارنامه‌ایی<sup>۱۵</sup> و باستانی نیز می‌باشد. زین‌رو، هیچ نیازی به کابینه‌ای<sup>۱۶</sup> فدرالی سرزمینی پیش بیان شده ندارد. چرا که

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان، پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> ریاست.

<sup>۳</sup> خیر.

<sup>۴</sup> دفاع.

<sup>۵</sup> علت، سبب.

<sup>۶</sup> سیستم سیاسی.

<sup>۷</sup> یونیتاری.

<sup>۸</sup> غیرایرانی.

<sup>۹</sup> مشکلات.

<sup>۱۰</sup> قومیتی، اسنسیستی.

<sup>۱۱</sup> تنوع.

<sup>۱۲</sup> استدلال.

<sup>۱۳</sup> برعکس.

<sup>۱۴</sup> شهروندی-ارضی.

<sup>۱۵</sup> تاریخی.

<sup>۱۶</sup> دولتی.

واژگونِ ملیتِ تیره‌ای ملیتِ ایرانی استوار بر جدانژادی<sup>۱</sup> و دیگر ستم‌های تیره‌ای یا فرهنگی از بُن نمی‌باشد. هر آینه، اگر یک ناهمسو واخواست<sup>۲</sup> کند که ایران، درونمایه‌ای ملیتِ تیره‌ای است، آنگاه همو خستو<sup>۳</sup> خواهد کرد که ایران، ملیتی بسیار تیره‌ای ناهمگن<sup>۴</sup> است. در برآیندِ آن واخواست، فدرالی کردنِ یک کابینه‌ی یکین برای چنین گونه ملیتی، جز برادرگشی و چانه‌زنی همیشگی ساستاری<sup>۵</sup> و نیز بازفرآوری کَته‌های<sup>۶</sup> تیره‌ای دیگر فرجامِ دیگری را در بر نخواهد داشت.

در ادامه‌ی اینکه، در کشورهای با چونان سامانه‌های فدرالی، از یک سو، آنها ناپایداری ساستاری و هازمانی<sup>۷</sup> را پیوسته با خود به همراه دارند و از سوی دگر، همیشه پاره‌پارگی خواهی<sup>۸</sup> گروه‌های گوناگون را همچو یک سیج<sup>۹</sup> در خود نهفته دارند.

رویه‌مرفته و در یک سخن، بیاییم در راه چستی و یکپارچگی و ارزش‌های ایران‌زمین بی‌همتا، خردمندانه و مَر توی<sup>۱۰</sup> بکوشیم. پیشاپیش از همراهی و پُرنگری<sup>۱۱</sup> شما بسیار سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانی و کنشگر پیشین

ایران - امرداد ۱۳۹۸

---

<sup>۱</sup> آپارتاید.

<sup>۲</sup> اعتراض.

<sup>۳</sup> اعتراف.

<sup>۴</sup> بسیار قومیتی مخلوط، هتروجنس پلی‌اسنیستی.

<sup>۵</sup> سیاسی.

<sup>۶</sup> اقلیت‌های.

<sup>۷</sup> اجتماعی.

<sup>۸</sup> تجزیه‌طلبی.

<sup>۹</sup> خطر.

<sup>۱۰</sup> انسانی.

<sup>۱۱</sup> توجه.

## نامه به غلامعلی حداد عادل<sup>۱</sup>

فرنشین فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

سرور ارجمند غلامعلی حداد عادل

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، با پروا به آفندهای<sup>۲</sup> واپسین به زبان پارسی بر آن شدم تا نکته‌هایی را از روی خویشکاری<sup>۳</sup> به پیشگاه شما پافشاری نمایم.

از یک رو، وقتی با زبانی روبرو هستی که از کهن‌ترین و ریشه‌ای‌ترین زبان‌های جهان امروز است. وانگهی، کم و بیش، همه‌ی کاربران این زبان وارون بسیاری زبانهای دیگر این زبان را به زور شمشیر به واهشته<sup>۴</sup> نبرده‌اند و بسیاری زبانهای خویشاوند و نیز ناخویشاوند در کنار این زبان به آشتی و سربلندی می‌زیند<sup>۵</sup>. همچنین، می‌توان نسکی<sup>۶</sup> از سیاه‌ای از نام‌های بزرگان این زبان را گرد آورد که زاوری‌های<sup>۷</sup> بی‌مانندی به مردمان کرده‌اند و اکنون در خاورمیانه، این زبان یکی از دو زبان اول اندیشه و هنر است. آخر اینکه، همین زبان پارسی و نیز فردوسی بزرگ بودند که در پدافند از ایران‌زمین و در هم‌آوردی با ایران‌ستیزان سینه سپر کردند.

پس آنگاه بجا است اگر پرسیده شود: چرا ما همچنان نعل وارونه بر سم‌های فرهنگ خود می‌زنیم، و هنوز و با یک‌دنگی آزارگار<sup>۸</sup> در بی‌هوشی فرهنگی هستیم؟ چرا فراموش می‌کنیم که با پندار<sup>۹</sup> همه‌چیزدانی و همه‌چیزخواهی مان جلوی درج‌زدگی و واپس‌گرایی فرهنگی این مرز و بوم گرفته نمی‌شود؟ چرا با زبان پارسی بطور شایسته و بایسته سخن نمی‌گوییم و پارسی را پاس نمی‌داریم؟ فردوسی، راین<sup>۱۰</sup> پیروزی بازآفرینی چستی ایرانی بر فراموشی شد، چرا ارزشناس<sup>۱۱</sup> او نیستیم؟ چرا دانسته و ندانسته واژه‌های بیگانه را در میان رسته‌ها<sup>۱۲</sup> و واژه‌های پارسی در سخن گفتن و نوشتن خود بکار می‌بریم و گاه به آن بالندگی هم

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> حمله‌های.

<sup>۳</sup> وظیفه.

<sup>۴</sup> ارث.

<sup>۵</sup> زندگی می‌کنند.

<sup>۶</sup> کتابی.

<sup>۷</sup> خدمت‌های.

<sup>۸</sup> تمام.

<sup>۹</sup> خیال.

<sup>۱۰</sup> علت، سبب.

<sup>۱۱</sup> قدردان.

<sup>۱۲</sup> جمله‌ها.

می‌کنیم؟ چرا زبانِ پارسی که به عنوانِ زبانِ آیین‌نامه‌ای<sup>۱</sup> و نَفانی<sup>۲</sup> و نیز پیونددهنده‌ی کارنامه‌ای<sup>۳</sup> مردمانِ این مرز و بوم است را بزرگداشت نمی‌کنیم؟

از این رو، زبانِ پارسی که هیچ‌کدام همه فرهنگ‌مان که هیچ‌کدام در حالِ تیشه به ریشه زدنِ چیستیِ چندگونگیِ مدار<sup>۴</sup> خود هستیم. پیشاپیش از همکاری و پُرنگری<sup>۵</sup> شما سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانه‌گی و کنشگرِ پیشین

ایران - امرداد ۱۳۹۸

---

<sup>۱</sup> رسمی.

<sup>۲</sup> ملی.

<sup>۳</sup> تاریخی.

<sup>۴</sup> تکثرمدار، پلورال.

<sup>۵</sup> توجه.

## نامه به محمد رضا عارف<sup>۱</sup>

هموند<sup>۲</sup> ارجمند جبهه اصلاح طلبان ایران اسلامی

سرور ارجمند محمدرضا عارف

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، همپوش با نوداد<sup>۳</sup> دگرگونی و بازسازی‌های پدید آمده در آن نهاد پیوسته با شما، بر آن شدم که نکته‌هایی را درباره‌ی کنشگری داخواهانه<sup>۴</sup> و پیشه‌وری خودسودرسان<sup>۵</sup> با دوراندیشی بسنده به پیشگاه شما بازگو نمایم. چرا که بخش مردمی آن دگرگونی‌ها و بازسازی‌ها از این دو دیدگاه تهی نیست.

در آغاز اینکه، همانگونه که آگاه هستید، کم و بیش همگی پیشه‌ها برای درآمدزایی و خودسودرسانی هستند، از ستارگان ورزش، هنر و ساستاری<sup>۶</sup> بگیر تا باغبان و دامپرور. دو چشمداشت از همه‌ی این پیشه‌وران شایسته است که با نگرش هنجاری داشته باشیم. یکم اینکه، چیرگی<sup>۷</sup> و دانایی داشتن آنان در پیشه‌ی خود و دوم، خیم‌آیینی<sup>۸</sup> بودن آنان در آن پیشه‌ها. همین و بس. اکنون پرسش اینجاست، آیا ما اینگونه پیشه‌وری هستیم؟

هر چند، کنشگر<sup>۹</sup> داخواه<sup>۱۰</sup> که در پی سودرسانی همگانی است، و پادورز<sup>۱۱</sup> همه‌ی پیشه‌وران کوشش می‌نماید تا با از خودگذشتگی برای دیگری، از زاستار<sup>۱۲</sup> و فرهنگ بگیر تا پُرسمان‌های<sup>۱۳</sup> خیم‌آیینی، گامی برای آنان بر دارد تا زندگانی چم‌دار<sup>۱۴</sup> و خیم‌آیینی را در پیش گرفته باشد و همین او را از همه‌ی آن پیشه‌وران جدا می‌نماید. چند خُرده‌گیری<sup>۱۵</sup> در اینجا واخواه<sup>۱۶</sup>

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش سو شده، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> عضو.

<sup>۳</sup> خیر.

<sup>۴</sup> داوطلبانه.

<sup>۵</sup> اشتغال برای منفعت شخصی.

<sup>۶</sup> سیاسی.

<sup>۷</sup> تسلط.

<sup>۸</sup> اخلاقی.

<sup>۹</sup> فعال.

<sup>۱۰</sup> داوطلب.

<sup>۱۱</sup> مخالف.

<sup>۱۲</sup> طبیعت.

<sup>۱۳</sup> مشکلات، مسایل.

<sup>۱۴</sup> معنادار.

<sup>۱۵</sup> انتقادگری.

<sup>۱۶</sup> اعتراض.



می‌گردد: چرا سام‌های<sup>۱</sup> فرهنگی، هازمانی<sup>۲</sup>، ساستاری<sup>۳</sup> میهن‌ما، ایران‌زمین، مایه‌ی این می‌گردند که آن کنشگر پیشینه‌ی کنشگریِ سودرسانِ همگانیِ خودش را نپذیرد؟ یا بدتر از آن پادورزِ گذشته‌ی کنشگریِ داوخواهانه‌ی خود اکنون کنش و بینشِ دگرسانی<sup>۴</sup> و پادورزی از خود نشان دهد؟ و یا از کنشگریِ داوخواهانه-سودرسانِ همگانیِ پیشینِ خود کنون برای خود کیسه‌ای بدوزد؟ از این رو، آیا نمی‌دانیم که هازمان<sup>۵</sup> و چه بسا زیستگاه<sup>۶</sup> بدونِ چنین کنشگرانی رو به واپسگرایی<sup>۷</sup> و نیز نابودیِ شهرگیری<sup>۸</sup> خواهند رفت؟ آیا نمی‌دانیم که همه‌ی پیوندهایِ مرتوگان<sup>۹</sup> باید برپایه‌ی ارج‌گذاری<sup>۱۰</sup> به مرتوگان باشد، و دانگِ کنشگر در بهبود و بازنهِش<sup>۱۱</sup> نبودِ این پیوستگی‌ها چشم‌ناپوشیدنی است؟ پس چرا کنشگران را در این راستا همیاری نمی‌کنیم و نیز، نمی‌گذاریم که به روشِ بایسته و شایسته‌ی خیم‌آیینیِ خود به پیش روند؟ آیا رویکردِ به‌خواهانه‌ی<sup>۱۲</sup> شما و هم‌پیشگان<sup>۱۳</sup> شما نباید بارِ نای<sup>۱۴</sup> دوبربری برای این کنشگران نباشد؟

پیشاپیش از همراهی و همدلیِ شما سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانیگی<sup>۱۵</sup> و کنشگرِ پیشین

ایران - مرداد ۱۳۹۸

---

<sup>۱</sup> شرایط.

<sup>۲</sup> اجتماعی.

<sup>۳</sup> ساستاری.

<sup>۴</sup> متفاوتی.

<sup>۵</sup> جامعه.

<sup>۶</sup> محیط زیست.

<sup>۷</sup> ارتجاع، عقب‌رفت.

<sup>۸</sup> تمدن.

<sup>۹</sup> ارتباطاتِ انسانها.

<sup>۱۰</sup> احترام‌گذاری.

<sup>۱۱</sup> جبران.

<sup>۱۲</sup> رفرمیستی، اصلاحی.

<sup>۱۳</sup> همشغل، همحرفه.

<sup>۱۴</sup> اضافی.

<sup>۱۵</sup> فلسفی.

## نامه به محمد جواد ظریف<sup>۱</sup>

فَرَنشین<sup>۲</sup> گرامی وزارت امور خارجه ج. ا. ایران

سرور ارجمند محمد جواد ظریف

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، با روی‌آوری به همبود<sup>۳</sup> گفتمان<sup>۴</sup> گفتگو به سرنویس<sup>۵</sup> جایگزینی برای جنگ‌افروزی نژادپرستانه‌ی برخی از کشورهای آیرانی<sup>۶</sup> خاورمیانه میان این ناچیز و شما، بر آن شدم که به فراخور خویشکاری<sup>۷</sup> نویسنده‌ی ام، چند واژه‌ای را با افتادگی بسیار به پیشگاه شما بازگو نمایم.

نخست، از آنجایی که بنیاد نَفانی<sup>۸</sup> بسیاری از کشورها در جهان بر پایه‌ی نَفانی تیره‌ایی همگن<sup>۹</sup> برپا شده و این راین<sup>۱۰</sup> این گشته است که هم آنها به پاکسازی نژادی-تیره‌ایی<sup>۱۱</sup> بارها دست بزنند و این مایه‌ی سرافکنده‌گی همه‌ی مردمان آزاده در سرتاسر گیتی گردیده شده است. هر چند خوشبختانه، ایران‌زمین، از نخستین و اندک سرزمینی‌هایست که نَفانی شهریگر-سرزمینی<sup>۱۲</sup> دارد و همین آن را از بُن<sup>۱۳</sup> از پلیده‌های نژادی دور می‌دارد.

از این رو پیشنهادی راهبردی<sup>۱۴</sup> و مَرَتوی<sup>۱۵</sup>-ایرانی را می‌توان در نگر<sup>۱۶</sup> آورد، و آن اینکه، در زمان‌های چالش‌برانگیز و نیازین<sup>۱۷</sup> همه‌ی سرزمین‌ها و مردمانی که همیشه پاره‌ی از ایران‌زمین و/یا ایران فرهنگی بوده‌اند را بدون سوبه‌های تیره‌ایی، زبانی و دینی

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در آبان ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش سو شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> ریاست.

<sup>۳</sup> وجود چند چیز با هم

<sup>۴</sup> دیسکورس.

<sup>۵</sup> عنوان.

<sup>۶</sup> غیرایرانی.

<sup>۷</sup> وظیفه.

<sup>۸</sup> ملی.

<sup>۹</sup> ملیت قومیتی هوموجنس.

<sup>۱۰</sup> علت، سبب.

<sup>۱۱</sup> قتل عام نژادی و قومیتی.

<sup>۱۲</sup> ملیت تمدنی-ارضی، ملیت شهروندی-سرزمینی.

<sup>۱۳</sup> اصولاً.

<sup>۱۴</sup> استراتژیک.

<sup>۱۵</sup> انسانی.

<sup>۱۶</sup> نظر.

<sup>۱۷</sup> اضطراری.

آنها به مام میهن‌شان، ایران‌زمین، به روش شایسته پذیرفت. هم اینکه آنها خود را ایرانی بدانند و خرد و خوبی را آماج<sup>۱</sup> خود بدانند، برای پذیرندگی آنها به نگر بسنده است.

این رویه، شوندا<sup>۲</sup> این خواهد شد که خویشکاری مرتوی-ایرانی خود را پی گرفته و از دشواری‌های شوربختانه ناگشودنی پُرسمان<sup>۳</sup> چندنفانی<sup>۴</sup> دور گزیده و راهبرد هزاران ساله‌ی سیارتیره‌ایی<sup>۵</sup> کامیاب را همچنان دنبال کرده باشیم، و نیز، یادآور گرانهای کوچکی باشد برای اندک کسانی که ارزشناس نیکی‌های ایران‌زمین نیستند و به هر بها و روش نادرستی در آرزو و در پی کوچیدن از ایران‌زمین هستند، و نیز برای بسیاری از کشورهای انیرانی که با دورویی از آب گل آلود ماهی می‌گیرند.

با آرزوی رخت بر بستن تندخویی<sup>۶</sup> از گیتی، پیشاپیش از همه‌سویه‌نگری<sup>۷</sup> شما بسیار سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزاندگی<sup>۸</sup> و کنشگر پیشین

ایران - ۱۲ آبان ۱۳۹۸

---

<sup>۱</sup> غایت.

<sup>۲</sup> دلیل.

<sup>۳</sup> مشکل، مساله.

<sup>۴</sup> چندملیتی.

<sup>۵</sup> چندقومیتی، پلی‌اسنیسیتی.

<sup>۶</sup> خشونت.

<sup>۷</sup> همه‌جانبه‌نگری.

<sup>۸</sup> نویسنده فلسفی.

## Letter to Sundar Pichai<sup>1</sup>

**Dear Sundar Pichai,**

I am writing to you because your company has changed the historical name of the Persian Gulf to a tribalistic fake name: A. R. A. B. I. A. N. G. U. L. F on Google Maps.

First of all, we honor that we have been living in a pluralistic nation: Iran, which includes different cultures and ethnicities. But it seems that Google Co. motivates with a homogenous world.

In addition, undeniably, it is clear your company has been affected by the Anti-Iranian governments that have spread propaganda against one of the oldest civilizations.

You have it in mind that it is your professional duty to not infringe the Iranian legal rights and not transgress Iranian moral rights, constantly.

If you do not welcome these strategies, you will face the new Middle East and probably the new world where they inspire the racially prejudiced plans of the most significant website of the globe that encourages ethnic cleansing.

I was wondering if you would replace the false name as soon as possible.

Thanks for your attention and co-operation.

Yours Sincerely,

Pouya Lotfi Yazdi  
Philosophical Writer and Former Activist  
22 Dec 2019

---

<sup>1</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در دی ۱۳۹۸ یکر است برای ایشان پیش سو شده، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

## نامه به حسن روحانی<sup>۱</sup>

فَرَنشین<sup>۲</sup> گرامی ج. ا. ایران  
سرور ارجمند حسن روحانی

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، همپوش با ترسانیدن پیشین ایران و ایرانی بدست آئیرانیان<sup>۳</sup> نابخرد و ددمنش که سیج<sup>۴</sup> «بمبارانِ جایگاه‌های فرهنگی» ایران‌زمین و ایران‌زمین را در پی داشت، بر آن شدم که از نو، آن چه در اندیشه‌ی این ناچیز می‌گذرد را در دو نکته و برای آخرین بار برای شما پیشکش نمایم.

نکته‌ی پدافندی<sup>۵</sup> نخست اینکه، همانگونه که می‌دانید، پدافند از یکپارچگی سرزمینی<sup>۶</sup> ایران و نیز هوده‌های<sup>۷</sup> بنیادین و بی‌چون‌وچرای<sup>۸</sup> ایرانیان، دو خویشکاری<sup>۹</sup> آغازین<sup>۱۰</sup> هر ایرانی است. از این رو، هر گونه سیج برای این دو، بدست هر که و هر چه، در هر زمان و هر جای، بایسته و شایسته است که از ریشه نابود گردد و این «اوجب واجبات» اخلاقی است. «خاک می‌خوریم اما خاک نمی‌دهیم»

نکته‌ی دوم، نکته‌ی راهبردی است و آن اینکه ایران و ایرانی، از یک سو، از پیشرفت و به‌خواهی و آبادانی و پایداری<sup>۱۱</sup> و آسایش، و نیز از سوی دیگر، از ارجگذاری بهره نخواهد برد، مگر اینکه، همه‌ی نهادهای همگانی ایران همچون آسایش<sup>۱۲</sup>،

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در بهمن ۱۳۹۸ یکراست برای ایشان در پیش سو شده است، و بازچاپ آن همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> ریاست.

<sup>۳</sup> غیرایرانیان.

<sup>۴</sup> خطر.

<sup>۵</sup> دفاعی.

<sup>۶</sup> تمامیت ارضی.

<sup>۷</sup> حق‌های، حقوق.

<sup>۸</sup> مطلق.

<sup>۹</sup> وظیفه.

<sup>۱۰</sup> ابتدایی.

<sup>۱۱</sup> ثبات.

<sup>۱۲</sup> قانون.

فرمانروایی<sup>۱</sup> و هازمان<sup>۲</sup> از بُن‌مایه<sup>۳</sup> و همه‌سویه‌نگرانه<sup>۴</sup> شناختی<sup>۵</sup> گردند؛ و این به نگرشِ بنده، کلیدِ گشایشِ بنیادینِ همه‌ی دشواری‌ها و چالش‌های ایران‌زمین است. آیا براستی زمانی که گرنامه‌ی‌ایی از بستگانِ شما بیمار می‌گردد، شما همو را به پیشِ یک پزشک نمی‌برید، با دانش<sup>۶</sup> به اینکه می‌دانید، شدنی است که آن پزشک و یا همکارانِ او لغزشی در بازشناساییِ بیماری داشته باشند؟ اگر نهادهایِ همگانی با چیزی جز شناخت همراه باشند، یا با خودزنی روبرو خواهید شد و یا با ناسازگاری و پادسانی. گذشتِ زمان، راستیِ اندیشه‌ها را خواهد آزمود.

من و هم‌اندیشانِ من، همچنان به بهبودِ گام به گام، بدون تندخویی<sup>۷</sup>، در چارچوبِ [خیم‌شناسی<sup>۸</sup>، درون‌زا، خردمندانه، همه‌سویه‌نگرانه، گفتمان‌مدار و خیم‌آیینی<sup>۹</sup> امیدواریم. شما را هم برای کوششِ بیشتر و بی‌درنگ برای این بهبود فرا می‌خوانیم. پیشاپیش از گفتگو‌مداریِ شما بسیار سپاسگزارم. پاینده ایران و ایرانی.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانه‌گی<sup>۱۰</sup> و کنشگرِ پیشین

ایران - ۲۱ بهمن ۱۳۹۸

---

<sup>۱</sup> حکومت.

<sup>۲</sup> جامعه.

<sup>۳</sup> محتوا.

<sup>۴</sup> همه‌جانبه‌نگرانه.

<sup>۵</sup> معرفتی، ایپستمیک.

<sup>۶</sup> علم.

<sup>۷</sup> خشونت.

<sup>۸</sup> اخلاق‌شناسی.

<sup>۹</sup> اخلاقی.

<sup>۱۰</sup> نویسنده فلسفی.

## نامه به سید عطاالله مهاجرانی<sup>۱</sup>

وزیر پیشین ج.ا. ایران

سرور ارجمند سید عطاالله مهاجرانی

ارجمندانه به آگاهی شما می‌رسانم، از آنجایی که دریافتیم که شما به شوتد<sup>۲</sup> ایرانستیزی<sup>۳</sup> یک رسانه‌ی پارسی زبان<sup>۴</sup> ایرانی، همکاری خود را با آنها گسلانده‌اید<sup>۵</sup>، خواستار آن شدم تا نکته‌ای هتاینده<sup>۶</sup> را به نزد شما به گفتگو نهم.

سرآغاز سخن اینکه، شما می‌دانید که با ایران و ایرانی در این چند هزار سال گذشته چه کرده‌اند. زمانی اندیشه و فرهنگمان، دوره‌ای سرزمین‌هایمان، و اکنون نخبه‌ها و گورهای گرانهایمان را به تاراج می‌برند. ریختار<sup>۷</sup> آنها همیشه کارا و یکسان بوده است: بازی باید برای آنها همیشه بُرد باشد و برای ایرانیان همیشه باخت. چگونه؟

نمونه‌وار از گذشته بگویم: پاره‌پاره کردن<sup>۸</sup> ایران با پیمان‌نامه‌ها<sup>۹</sup> و میانجیگری‌های<sup>۱۰</sup> نادرست؛ چیرگی ارتشی آنها در سرزمین ما در هنگامه‌ی<sup>۱۱</sup> جنگ جهانی؛ براندازی محمد مصدق؛ جدا کردن بخشی از جنوب ایران به روشی بسیار ناشایسته و نایاب؛ و بسیاری دیگر. هرچند که بازخورد این دژخویی‌ها برای آنها کم هزینه نبوده است: فروپاشی سه دهه پیش یکی از آنها؛ برگزاری همه‌پرسی<sup>۱۲</sup> جدایی کشور همسایه در شش سال پیش برای آن یکی و سبج<sup>۱۳</sup> پایدار آن؛ شایش<sup>۱۴</sup> دست‌درازی<sup>۱۵</sup> در گزیدمان‌ها<sup>۱۶</sup> برای برخی از آنها. اکنون نیز بازی آنها اینگونه است: یا سود و خواسته‌ی آنها را فراهم می‌کنیم یا چنان فشاری را با رسانه، با

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در تیر ۱۳۹۹ یکرست برای ایشان پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید.

<sup>۲</sup> دلیل.

<sup>۳</sup> غیرایرانی.

<sup>۴</sup> قطع کرده‌اید.

<sup>۵</sup> موثر.

<sup>۶</sup> فرمول.

<sup>۷</sup> تجزیه کردن.

<sup>۸</sup> عهدنامه‌ها، معاهده‌ها.

<sup>۹</sup> حکمیت‌های.

<sup>۱۰</sup> موقع.

<sup>۱۱</sup> رفراندوم.

<sup>۱۲</sup> خطر.

<sup>۱۳</sup> امکان.

<sup>۱۴</sup> مداخله.

<sup>۱۵</sup> انتخابات.

بازداری<sup>۱</sup> مالی و پولی و نیز دیگر روش‌ها، بر ایران و ایرانی می‌آورند که یا رایتین<sup>۲</sup> واپس ماندگی<sup>۳</sup> و لگدمال‌شدگی ما خواهد شد یا، همه‌ی خوبان و گوهرهایمان را بر باد خواهیم داد. این همان پدیداری بود که در این دهه‌های گذشته رخ داد: کوچیدن و رفتن و از دست دادن خوبان و گوهرهایمان.

با این نیرنگ‌ها و بدی‌ها پرسش اینجاست که ما با چنین رسانه‌هایی چرا وارد همکاری می‌شویم؟ با آنکه می‌دانیم، همیشه برای ایران و ایرانی بازی خوردن و باخت بوده و برای آنها بازی دادن و بُرد، و همچنان هم همینگونه خواهد ماند؟

یکی در پندارش، خود را رهبر جنبشی گمان می‌کند و نسخه برای مردم درون ایران می‌پیچد؛ آن دیگری، از فشاری که بر کمر مردم می‌آورد و چنددستگی<sup>۴</sup> که بین مردم می‌اندازد و خوارداشتی که ایران و ایرانی را می‌کند، نامی و نانی در می‌آورد. شما و همانند شما که جزو هیچکدام از اینها [اگر] نیستید، «یکبار و برای همیشه دهش<sup>۵</sup> این شبکه‌های پارتی‌زبان آنیرانی ایران‌ستیز را به خودشان ببخشید و پیوند بگسلید».

دور بادا از ایران و ایرانی، تاریکی‌ها و پلیدی‌ها و دشمنی‌ها.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانی<sup>۶</sup> و رایزن<sup>۷</sup> فرزانی

ایران - ۲۹ تیرماه ۱۳۹۹

---

<sup>۱</sup> تحریم.

<sup>۲</sup> علت، سبب.

<sup>۳</sup> عقب ماندگی.

<sup>۴</sup> تفرقه.

<sup>۵</sup> انعام، عطیه.

<sup>۶</sup> نویسنده فلسفی.

<sup>۷</sup> مشاور.



## نامه به منصور غلامی<sup>۱</sup>

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری ج. ا. ایران

سرور ارجمند منصور غلامی

با درود فراوان

ارجمندانه می‌دانید، هنجارهای شناختی امروزه افسوسمندانانه به پادهنجار<sup>۲</sup> و نیز، وارونه‌اش به سپهر<sup>۳</sup> آموزشی کشور دگرگشته<sup>۴</sup> شده‌اند. بگذارید کمی از خارهای در گلو بگویم:

آیا در کشور می‌دانید که دستبرد دانشی<sup>۵</sup> هنجار شده و دیگر آموزگارِ راهنما با دانشجو برای پایان‌نامه کار نمی‌کند، بلکه با سوییِ سومی کار می‌کند که پایان‌نامه را می‌نویسد؟ یا آموزگار دانشجو را ناگزیر به آوردنِ نامش در نوشتنِ ویمندواژه<sup>۶</sup> و کاری می‌کند که در آن هیچ نکرده؟ نمی‌دانید که اکنون تراز<sup>۷</sup> آموزگارنماها باج<sup>۸</sup> گرفتن است؟ آیا آگاهید که فروش و دزدیِ ویمندواژه، پایان‌نامه، و نیبگ<sup>۹</sup> رواج یافته و -ارزش- شده است؟ چرا داورانِ گاهنامه‌های<sup>۱۰</sup> دانشگاهی در همان گاهنامه‌هایی که داورِ آن هستند، کار چاپخش<sup>۱۱</sup> می‌کنند و گرانسنگیِ اینها، کنون انبوه از تهی شده است؟ چرا زمانی که سالهاست که آموزگارِ بهمان رشته، این یا آن نهادِ آموزشیِ والا پایه بدون اینکه هتا یک کار به تنهایی بنویسد و پژوهش کند، افزایش پایه<sup>۱۲</sup> می‌یابد؟ چرا در برخی از دانشگاه‌ها برای درآمدزایی، آموزگاران خویشکارند که بخشی از دانشجویانِ یک آموزگان<sup>۱۳</sup> را بیاندازند؟ چگونه در همانها گردایش<sup>۱۴</sup> آموزگان‌های یک رشته در رده‌ی همچو کارشناسی هم اندازه با کارشناسی و سرکارشناسی<sup>۱۵</sup> می‌شود؟ چرا

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در شهریور ۱۳۹۹ یکرست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا بازپخش می‌گردد.

<sup>۲</sup> ضدهنجار.

<sup>۳</sup> حوزه.

<sup>۴</sup> مبدل.

<sup>۵</sup> انتحال علمی.

<sup>۶</sup> مقاله.

<sup>۷</sup> نمره‌ی.

<sup>۸</sup> رشوه.

<sup>۹</sup> کتاب.

<sup>۱۰</sup> ژورنال‌های.

<sup>۱۱</sup> منتشر.

<sup>۱۲</sup> ارتقا رتبه.

<sup>۱۳</sup> کلاس.

<sup>۱۴</sup> مجموع.

<sup>۱۵</sup> کارشناسی ارشد.

ناپایداری، بی‌برنامگی، ناپیوستگی به جستارهای شناختی<sup>۱</sup> روز جهان با نیم‌نگاهی به ایران‌بودگی در رشته‌ها و آزمونهای دانش‌های هازمانی<sup>۲</sup>، فرزانی<sup>۳</sup> و هنر به چشم می‌خورد؟ چرا هواخواهانه بی‌شالوده‌ترین نهادهای آموزشی کشورمان که دریغا یک هموند<sup>۴</sup> سرشناس در بهمان گروه آموزشی را ندارند، پذیرفته شده‌اند، گرچه در همان رشته دانشگاهی آیرانی<sup>۵</sup> که ده‌ها کار ارزشمند و هموند شایسته دارند را ارزشیابی نمی‌کنید؟ آیا دستبرد دانشی آشکارشده‌ی هموند دانشی یک دانشگاه را می‌بینید و پاسخگویی نمی‌کنید؟ چرا نخبه‌ها و مغزها فراری داده می‌شوند و بی‌پشتیبان‌اند یا گوشه‌نشین و بی‌کار و بسیاری از بی‌سوادان و زدوبندکاران بر سر کار؟ چرا آماج این نهادهای دروغین، سرگرمی جوانان، سوداگری<sup>۶</sup>، باب‌روزی<sup>۷</sup>، نپرسیدن، و دستگ‌پرستی<sup>۸</sup> شده است؟ بیش از این را درمی‌گذرم که شما بهتر از من درباره‌ی این نادانی و بدی‌های پایان‌نیافتنی می‌دانید.

آخر اینکه، شما بی‌گمان می‌دانید که بر شانه‌ها و رنجهای چه بزرگانی از زرتشت تا صدرا و بی‌شمار دیگر نشسته‌اید.

پیشاپیش از شما سپاسمدم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانی و رایزن فرزانی

ایران - ۱۲ شهریور ۱۳۹۹

---

<sup>۱</sup> معرفتی، ایستمیک.

<sup>۲</sup> علوم اجتماعی.

<sup>۳</sup> فلسفه.

<sup>۴</sup> عضو.

<sup>۵</sup> غیرایرانی.

<sup>۶</sup> کسب و کار، تجارت.

<sup>۷</sup> مدپرستی.

<sup>۸</sup> مدرک‌گرایی.

## نامه به مصطفی تاجزاده<sup>۱</sup>

هموند<sup>۲</sup> جبهه‌ی اصلاح طلبان ایران اسلامی

سرور ارجمند مصطفی تاجزاده

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، هر از چندی یادداشت‌ها و نوشتارهای شما درباره‌ی بالندگی به میهن‌دوستی و نفانی‌گرایی<sup>۳</sup> بی‌همتای مردم‌مدار ایرانی، مرا به نوشتن چند واژه درباره‌ی -ناسازه‌ی<sup>۴</sup> نفانی‌گرایی و میهن‌دوستی ایرانی - برخی - به شما وا داشت.

درست است که ما شهروندان ایران‌زمین از یک سو، با نبود هوده‌هایی<sup>۵</sup> همچون هوده‌ی<sup>۶</sup> خوردن و آشامیدن در برخی از زمانها روبرویم، ناتوان از دگرگونی نامهایمان هستیم، با دوری از دادرسی<sup>۷</sup> دادگرانه<sup>۸</sup> دست بگریبانیم چون خواننده از کارکنان فلان نهاد است و جای خواهان و خواننده با ترسانیدن جابجا می‌شود، بیکار و ناتوان از درآمدزایی هستیم زیرا که سوت‌زنی کرده‌ایم و سیه‌کرداری<sup>۹</sup> را آشکار کرده و وای که دوباره ترسانیده نیز شده‌ایم و اکنون سالهاست که ناتوان از داشتن گذرانه<sup>۱۰</sup> هستیم چرا که نهادهای همکار آن پیشه دگر ما را نمی‌خواهند و ما فرورفته در زیان پولی بی‌اندازه زیاد و تاوان<sup>۱۱</sup> ندادنی شده‌ایم، و یا کار به جایی رسیده است که فلان سازمان کوچیدنی<sup>۱۲</sup> ناچیز هم ما را به بازی می‌گیرد و دستگ‌های پُربها<sup>۱۳</sup> ما را به ما بازپس نمی‌دهد؛ و بی‌شمار دیگر. ولی ما هنوز امیدوارانه همچون یک شهروند خویشکارانه پیرو افزایش دانایی و پاسداشت هوده‌های دیگران هستیم.

هرچند انگشت به دهانم، اگر کسی از ایران‌دوستی و گوهر نفانی‌گرایی ایرانی بگوید، ولی بر سفره‌ی بیگانگان بنشیند و با ایران‌ستیزان و ددخوها و زنتوگرایان<sup>۱۴</sup> و دورویان و نمک‌شناسان هم‌کاسه و همراه شود. او در نیافته است که ایران‌بودگی، رویکرد ماکیاولی‌گونه را بر نمی‌تابد. ناامید و بیزارم از آن که برای داشتن تخت فرمانروایی و نیز سودهای خود، یکپارچگی

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مهر ۱۳۹۹ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا بازپخش می‌گردد.

<sup>۲</sup> عضو.

<sup>۳</sup> ملی‌گرایی.

<sup>۴</sup> پارادوکس.

<sup>۵</sup> حق‌هایی.

<sup>۶</sup> حق.

<sup>۷</sup> عادلانه.

<sup>۸</sup> فساد.

<sup>۹</sup> مستمری.

<sup>۱۰</sup> تقاص، جبران.

<sup>۱۱</sup> مهاجرتی.

<sup>۱۲</sup> گرانقیمت.

<sup>۱۳</sup> قبیله‌گرایان.

سرزمینی ایران و چستی یگانه‌ی این سرزمین را به سیج<sup>۱</sup> می‌افکند و دست به پلیدترین پلیدیها می‌زند، و باز سخن از ایران و ایرانی می‌آورد. آنکه، از آزادی و برابری ایرانیان می‌گوید، ولی ناپاکی و دروغ و بدی را رواگ<sup>۲</sup> می‌دهد تا هازمان<sup>۳</sup> تنومند و ریشه‌دار ایرانی را از درون بخشکاند و بپوساند، تا لگام‌گسیختگی و فروپاشی خیم‌آینی<sup>۴</sup> را در ایران گسترده کند و دامن همه را آلوده کند. او می‌داند که ایران‌بودگی با اینها میانه‌ایی ندارد، و اینها و ایران‌بودگی -یک ناسازه- هستند. او می‌داند که «راه در جهان یکی است و آن راه راستی است».

سپاس از شما.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانه‌گی و رایزن فرزانه‌گی

ایران - ۱۲ مهر ۱۳۹۹

---

<sup>۱</sup> خطر.

<sup>۲</sup> رواج.

<sup>۳</sup> جامعه.

<sup>۴</sup> اخلاقی.

## Letter to Mark Zuckerberg<sup>1</sup>

**Dear Mark Zuckerberg,**

I am writing to you because regrettably, your company has deleted my temporary post that was on the territorial integrity of Iran!

First of all, secessionist advocacy is an unforgivable, unforgettable, and deplorable act to make for the superpower countries' benefits in which they have done too many cruelties against ancient countries such as Iran. I am on respectful terms with you and the others, don't interfere in the ancient countries as it meddles with imperialistic liberal or illiberal wrapping. Nonetheless, overthrowing the democratic states, infringing different citizens' rights, defaming the dissimilar civilizations, and ceding the lands of other countries to be independent and imperiling them are undeniably immoral. You can call these tactics and strategies destroying different magnificent civilizations or thwarting their accomplishments and developments.

Moreover, do you know that Iran is the home of civilization and has a pioneering role in the golden rule, human rights, monotheism, civic-territorial nationalism, nation-state, thisworldly festivals and gatherings, Greek philosophy, and so many others?

Therefore, if you are more catholic than the Pop, then, you have to be more concerned about the human rights of those who have been indigenous in some territories that have been conquered by newcomers. It is a normative strategy based on justice and is thought to compensate for the rights of people if it is a matter of distributive justice or regaining their territories if it is about retributive justice, thus, we'll regain our lost territories in the future, undoubtedly. I think of this strategy as more respectful compared to advocating and operating movements on secession in ancient countries. Besides that, do you require that I introduce some of those colonizers?

Here is a remaining question that would like your company and the others to be a continual part of those gratuitous evils?

Thanks for your attention and cooperation.

Yours Sincerely,

Pouya Lotfi Yazdi  
Philosophical Writer | Philosophical Consultant  
20 Dec 2020

---

<sup>1</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در آذر ۱۳۹۹ یکراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا بازپخش می‌گردد.

## نامه به محمد رضا عارف<sup>۱</sup>

هموند<sup>۲</sup> شورای عالی انقلاب فرهنگی ج.ا. ایران

سرور ارجمند محمدرضا عارف

ارجمندانه، نهادتان باید پشتیبان فرهنگ ایران باشد و چنین نیست. نمونه‌وار از نوروز بگویم:

بوی بهار که می‌آید، بهار پیچ‌کنان از گیاه و گل تا مردمان را به آواز می‌خواند که برخیزید و نو شوید. مردمان هم این ندا را به جان نبوش و با همه‌ی آزدگی‌هایی که گاه در سال رفته دیده‌اند و دست به زانو می‌گذارند و برمی‌خیزند و شادمانه خانه‌تکانی را می‌آغازند و همه جا را پاکیزه می‌کنند، به کودکان داستان ننه‌سرما و عمونوروز می‌آموزانند، چهارشنبه‌سوری را با برافروختن آتش و دست‌افشانی و شادخواری و ترانه‌خوانی «زردی من از تو، سرخی تو از من» به پگاه می‌رسانند، مرد مهربان جامه‌سرخ و چهره‌تیره هم که حاجی‌فیروزست و همو تنبک‌زنان و آوازخوان با شیرین‌کاری و پایکوبی‌وار همیشه شادمانی را با ترانه‌ی «سالی یک روز» میان‌کوچه و برزن می‌آورد، همه رخت‌پاک بر تن می‌کنند، هفت‌سین می‌گسترانند و سال نو را در کنار خانواده و نزدیکان و دوستدارانشان در آرامش به آغوش می‌کشند، بزرگان هم به فرزندان و کوچکترها نوروزانه پیشکش می‌کنند، همه می‌روند به دیدار ریش‌سپیدان و خویشاوندان و دوستان که گاه یک سال از سر گرفتاری نتوانسته‌اند که زمانی برای دیدوبازدید آنها بگذارند، در آن دیدارها کام را با شیرینی و آجیل و پیوندها را پایدار و مهرورزان‌تر می‌کنند، آنها کینه‌ها و دلگیری‌ها را به دور می‌افکنند و آیینی دل را از فرومایگی‌ها می‌زدایند و راه خود را از پلیدی‌ها جداتر می‌کنند، در سیزده‌بدر هم مردمان به کوه و دشت و جنگل می‌روند تا زمین را گرمی بدارند و دختران دم‌بخت هم سبزه‌ها را می‌کارند و گره می‌زنند و سبکبالانه می‌خوانند «سیزده‌بدر سال دگر خانه شوهر بچه‌بغل» و اگر بخت یار پسران و دختران باشد و همسری برگزینند و پیمانی زناشویی را برای همه‌ی زندگی‌شان با او ببندند و در آینده هم فرزندان نیک آورند، و در هم این آخرین روز جشن هم همگان با لبخند این جشن نیک را به پایان می‌رسانند. آری این نوروز این جشن کهن و دوست‌داشتنی و گرانبایه و ژرف و زیبا و مردمی همه‌ی ما را به بینهایت نیکی فرا می‌خواند و ما هم هزاران‌هزار سال است که فراخوان او را می‌پذیریم و به دیده می‌گذاریم، و این بازمانده‌ی بی‌مانند نیاکان خود را تا همیشه برای آیندگان برجای نگاه خواهیم داشت. زین رو، شما گسترنده‌ی ایران فرهنگی هستید یا در پادسانی<sup>۳</sup> با آن؟

سپاس - پویا لطفی یزدی - ایران - اردیبهشت ۱۴۰۰

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰ یکرست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

<sup>۲</sup> عضو.

<sup>۳</sup> تضاد.

## نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای<sup>۱</sup>

فرنشین قوه قضاییه ج. ا. ایران

آقای غلامحسین محسنی اژه‌ای

با درود

به آگاهی شما می‌رسانم، آنچه که شما و دیگر دست‌اندرکاران ج. ا. «مبارزه با فساد» می‌خوانید، وارونه‌وار، بیشتر به زیان شهروندان ایران دگر دیس<sup>۲</sup> می‌شود و بروز پیدا می‌کند، نمونه‌وار:

- من در سال ۱۳۹۶ دستبرد به فرآورده‌های سوختی در یکی از پالایشگاه‌های کشور را سوت‌زنی کردم و لو دادم. پیامد آن سوت‌زنی برای من: ترسانیده شدن به دست کارفرما، پسرقت جایگاه سازمانی، کناره‌جویی<sup>۳</sup> ساختگی و به زور، نبود دریافت گذرانه‌ی بیکاری برای این کناره‌جویی ساختگی، زیان درآمدی و پولی هنگفت من در این چهار سال، دوری سازمانها و نهادهای همکار از بکارگماری<sup>۴</sup> من با اینکه شایستگی - کمیابی - به گفته‌ی بسیاری از آن دست‌اندرکاران داشتم.

نکته: یک خبرگزاری وابسته به فرمانفرمایی<sup>۵</sup> ج. ا. در مهرماه سال گذشته، دستبرد فرآورده‌ی سوختی از خط لوله‌ی همان پالایشگاه را پس از سه سال آشکار نمود!

- من پیش از دوره‌ی دانشجویی ام - همچون با نامه‌ای سرگشاده به «وزیر علوم» - و نیز با آغاز دوره‌ی دانشجویی ام در رده‌ی «دکترای فلسفه دین» در «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» همچون یک نورافکن به درمان لگام‌گسیختگی‌های دانشیک<sup>۶</sup> کشور پرداختم. پیامد آن درمانگری برای من: شنیدن و دریافت ناسزا و دشنام و ترسانیدن، نگرستن به پیشنهاد دستبرد دانشیک آشکار دیگران، زیان من با نبود آشنایی نخستینی برخی از آموزگارنماها با الفبای جستارها و برنهادها<sup>۷</sup>، و اکنون جلوگیری از باشندگی<sup>۸</sup> من در پژوهشگاه و آموزگانها<sup>۹</sup> بدستور دست‌اندرکاران آن پژوهشگاه و شاید دیگر نهادها برای آن رویه.

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۴ مهر ۱۴۰۰ یگراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا بازپخش می‌گردد. همچنین یادآور می‌شوم که این نامه با پاسخ ایشان به من همراه شد.

<sup>۲</sup> تغییر بنیادین.

<sup>۳</sup> استعفا.

<sup>۴</sup> استخدام.

<sup>۵</sup> حکومت.

<sup>۶</sup> آکادمیک.

<sup>۷</sup> تزاها، نظریه‌ها.

<sup>۸</sup> حضور.

<sup>۹</sup> کلاسها.

نکته: من دارای سه پذیرش از بهترین دانشگاه‌های اروپایی هستم، ولی بر آن بودم که در کشور خودم، بمانم و کوشش و کار کنم!

• روی روی و روی روی من (خواهان) با دگرگونی دلخواهانه و خودسرانه و بدون آگاهی من از دگردیسی و دگرگونی‌های بندهای جدایی<sup>۱</sup> زناشویی سازشی<sup>۲</sup> من در «د/دخواست بدوی» بدست «قاضی» دادگاه خانواده به آنچه در دادنامه آمده، و نیز، هواداری «قاضی‌های» آن پرونده از (خوانده) رو در رو با من در نشست‌های دادگاه و سودجویی‌های (خوانده) همچون از وابستگی خویشاوندانش به ج. ا. که همه‌ی اینها در پرونده‌ی «حضانت فرزندم» در دسترس است.

نکته: من سه سال و خورده‌ایی برای سازشی بودن آن پرونده، زمان گذاشتم و اکنون براساس بند ۴۷۷ دست به کار شده‌ام!

سپاسگزارم و پاینده ایران.

پویا لطفی یزدی

نویسنده فرزانشی<sup>۳</sup> | رایزن<sup>۴</sup> فرزانشی

۴ مهر ۱۴۰۰ | ایران

---

<sup>۱</sup> طلاق.

<sup>۲</sup> توافقی.

<sup>۳</sup> نویسنده فلسفی.

<sup>۴</sup> مشاور.



## نامه به محمدعلی زلفی گل<sup>۱</sup>

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری ج.ا. ایران

سرور ارجمند محمدعلی زلفی گل

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، از آنجایی که من پیش از این با «وزیر پیشین علوم» و «فرشین قوه قضاییه» درباره‌ی دانشگاه و جستارهای دانشیک<sup>۲</sup> کشور به گفتگو از سرِ دلسوزی و خیرخواهی نشسته بودم، و اکنون افسوسمندانانه دوباره جای -خواهان و خواننده- باز هم وارونه‌وار جابجا شده و من این بار با «منع موقت تحصیل برای یک ترم» دست به گریبان گشته‌ام!

نخست بگذارید که بدون زیاده‌گویی با شما سخن بگویم، من نه تنها خرسندم که با اندیشه و خامه‌ام<sup>۳</sup> به رویارویی با پوسیدگی‌ها<sup>۴</sup> و تباهی دانشیک در کشور پرداخته‌ام، و بلکه دریافته‌ام که بیش از آنچه تاکنون براساس دیده‌هایم و کارآزمایی‌هایم<sup>۵</sup> گفته‌ام، رخدادهای<sup>۶</sup> دانشیک کشور چونان لگام‌گسیخته و همانگونه پیش از این هم نوشته‌ام رو به فروپاشی است که به گمانم نمی‌آید.

سپس اینکه، به گونه‌ای شگفت‌آوری با پدیدارهایی روبرو گشته‌ام که ذره‌ای نمی‌توانستم که آنها را پیش‌بینی کنم، نمونه وار، اینکه بجای نوشتارگان<sup>۷</sup> و جستارهای فرزانشی<sup>۸</sup> در دوره‌ی «دکترای فلسفه دین» داستان بلند و کوتاه در آموزگان خوانده شود، یا اینکه بجای زبان پارسی و انگلیسی پذیرش شده در آن پژوهشگاه باید ناگهان و دلبخواهانه که آلمانی بدانیم و بخوانیم و آزمون دهیم، یا سربلندانه ناگزیر شدم که بیشینه‌ی نشست‌های برخی از آموزگاران را من به پیش ببرم، یا با بالندگی من کژی‌ها و لغزش‌های دانشیک دیگران و آموزگار را بجای آموزگار بیان دارم.

وانگهی، می‌توانستید که با -گفتگو- بگویید که از نامه‌های سرگشاده‌ی من و دیگر برنهادها<sup>۹</sup> و جستارهای دانشیک ناخشنود هستید، چرا بدین گونه با من برخورد نموده‌اید؟

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۲۴ بهمن ۱۴۰۰ یکراست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد. همچنین یادآور می‌شوم که این نامه با پاسخ ایشان به من همراه شد. جدا از اینکه، «دهها و دهها نامه‌ی خصوصی من» به ایشان و کسان و نهادهای گوناگون دیگر پیوسته با همین جستارها، دوباره چند پاسخ دیگری از ایشان به من را به‌همراه داشت.

<sup>۲</sup> آکادمیک.

<sup>۳</sup> قلم‌ام.

<sup>۴</sup> فساد.

<sup>۵</sup> تجربیاتم.

<sup>۶</sup> شرایط.

<sup>۷</sup> ادبیات.

<sup>۸</sup> فلسفی.

<sup>۹</sup> نظریه‌ها، ترها.

بدانید که چه کسی بخوهد و چه نخواهد، این سرزمین - ایران زمین - از جاماسپ و هوشثانه و خسرو انوشیروان و پاول پارسی و مانی و مار آمو و مزدک تا ابوالعباس ایرانشهری و روزبه پوردادویه و زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و خیام و خوارزمی و آذرکیوان و پورسینا و سهروردی و میرداماد و ناصرخسرو و بهمنیار و مریم میرزاخانی و فارابی و لطفی علی عسکرزاده و محمد غزالی و کاظم صادقزاده و مهدی حایری یزدی و استفان پانوسی و سیدحسین نصر و بیشمار دیگر از این پُرگونی<sup>۱</sup> را داشته و خواهد داشت، و مگر نمی دانید که رویارویی پادسان گونه ی<sup>۲</sup> خرد و شناخت با نادانی و نابخردی و یاوه<sup>۳</sup> چه بسا در ایران زودتر از اروپا آغاز گشت؟

سپاس.

پویا لطفی یزدی

نویسنده فرزانشی | رایزن فرزانشی

۲۴ بهمن ۱۴۰۰ | ایران

---

<sup>۱</sup> تنوع.

<sup>۲</sup> متضادگونه.

<sup>۳</sup> خرافات.

## نامه به سید احمد علم‌الهدی<sup>۱</sup>

نماینده‌ی خراسان رضوی ولی فقیه ج.ا. ایران

آقای سید احمد علم‌الهدی

با درود

به آگاهی می‌رسانم، سخنان شما در آغاز بیماری همه‌گیر<sup>۲</sup> ویشه تاجی<sup>۳</sup> درباره‌ی پاسداشت شیوه‌نامه‌های<sup>۴</sup> بهداشتی و شدنی بودن گشودن این گره‌ی مرگبار بدست دانش و شناخت و پزشکی از یک سو، و دیگر دیدگاه‌های شما درباره‌ی جستارهای گوناگون که برخاسته از اسلام‌گرایی<sup>۵</sup> شما است از سویی دیگر، من را بر آن داشت تا چند پرسش<sup>۶</sup> دانشیک<sup>۷</sup> از شما بپرسم و با شما -گفتگو- نمایم، و آنگاه خود شما به داورزیدن<sup>۸</sup> به سازگاری در دیدگاه و رفتار خود بیانده‌اید و بپردازید:

آیا شما بجای خودرو، هواپیما و بالگرد و دوچرخه و مانند اینها با دورنوردی<sup>۹</sup> ترابری می‌نمایید؟ آیا شما بجای درمان و دارو و پزشک و پزشکی از ورج و ورجاوند<sup>۱۰</sup> بهره می‌برید؟ آیا شما بجای گوشی همراه و دورگو<sup>۱۱</sup> و دورنما<sup>۱۲</sup> و رسانه و ماهواره با فرشتگان پیام می‌رسانید؟ آیا شما بجای جنگ‌افزار<sup>۱۳</sup> امروزی چنانچه نیاز باشد، با تیر نهان<sup>۱۴</sup> می‌جنگید؟ آیا شما بجای خواستن با داد و برابری و هوده<sup>۱۵</sup> رفتار کردن با شما، چنانچه گمان کنیم که کسانی که هم‌دین شما نیستند و شما را به آزار گرفته‌اند به آنها می‌گویید که با بیداد و نابرابری و ناهوده<sup>۱۶</sup> با شما رفتار نمایند؟ آیا شما بجای هواشناسی با پیشگویی<sup>۱۷</sup> آینده‌ی آب و هوا را در می‌یابید؟ آیا شما بجای کوشش برای دانستن چگونگی خوشبختی و نیکبختی از کف‌بینی<sup>۱۸</sup> بهره می‌برید؟ آیا شما بجای

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۹ اسفند ۱۴۰۰ یکرست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

<sup>۲</sup> پاندمیک.

<sup>۳</sup> ویروس کرونا.

<sup>۴</sup> پروتکل.

<sup>۵</sup> آکادمیک.

<sup>۶</sup> قضاوت کردن.

<sup>۷</sup> طی‌الارض.

<sup>۸</sup> معجزه و معجزه گر، کرامات و کرامات گر.

<sup>۹</sup> تلفن.

<sup>۱۰</sup> فکس.

<sup>۱۱</sup> تیر غیب.

<sup>۱۲</sup> حق.

<sup>۱۳</sup> ناحق.

<sup>۱۴</sup> غیبگویی، فال.

<sup>۱۵</sup> رمالی.

مهربانی و دوست داشتن و دلدادگی با نزدیکان خود دارای دانایی از داوری پروردگار در روز رستاخیز برای نزدیکان خود هستید؟ آیا شما بجای خردورزی و گفتگو و سخنرانی با جادو<sup>۱</sup> و افسون دیگران را به پرهیزکاری و پارسایی و نیک‌گوهری می‌کشانید؟

از این رو پیشنهاد می‌کنم که شما، از بن، زبردستان و کارمندان نهادهای پیوسته با خود همچون آستان قدس رضوی را بپایید که به بازی دادن و گزند رساندن به کسانی همچون من نپردازند. سپاس.

پاینده و جاوید و آزاد باد ایران و ایرانی.

پویا لطفی یزدی | نویسنده فرزانشی | رایزن فرزانشی

۹ اسفند ۱۴۰۰ | ایران

## نامه به محمد باقر قالیباف<sup>۱</sup>

فَرَنشین<sup>۲</sup> قوه مقننه ج. ا. ایران

آقای محمد باقر قالیباف

با درود

به آگاهی شما می‌رسانم، سخنان شما درباره ی کامیابی در نگهداری از فرمانفرمایی جمهوری اسلامی من را بر آن داشت تا از کارآمدی این فرمانفرمایی هم همانگونه که خودتان گفته بودید با شما -گفتگو- نمایم.

چرا امروز بجای تک‌همسری و پیمان‌داری با کودک‌همسری و چندهمسری و زناشویی چندگانه<sup>۳</sup> و پیمان‌شکنی روبرویم؟ چرا بجای فرزندآوری و نیز فرزندخواندگی کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست با خانواده‌گریزی دست بگیریم؟ چرا بجای جانوردوستی با فرزندخواندگی جانوران رودرویم؟ چرا بجای شادخواری و پایکوبی و شادمانی و دست‌افشانی با مواد سُکراآور<sup>۴</sup> و افسردگی و اندوه و خویگری<sup>۵</sup> و ده‌ها بیماری روانی دیگر رویارویم؟ چرا بجای آینه‌ها و جشنهای چندهزار ساله و ریشه‌دار و ارزشمند و زیبای هر ماهی این سرزمین با انبوهی از تازش و پیاده‌سازی آینه‌ها و جشنهای پوچ و دروغین و جهان‌خوار بیگانه‌پرست و آنیرانی‌خواه<sup>۶</sup> دچاریم؟ چرا بجای پوشاک شناسه‌دار این سرای با آنگونه جامه‌ی خودباخته‌وار آنیرانی دمخوریم؟ چرا بجای ورزش پهلوانی و ورزش همگانی با چنددسته‌افکنی<sup>۷</sup> میان ایرانیان با چنان ورزشهای چیرگی‌خواه باخت‌زمینی و تباهی و پوسیدگی<sup>۸</sup> پولی در همچون ورزشهای سرگرمیم؟ چرا بجای دلدادگی<sup>۹</sup> و شیدایی و آزاد بودن پیوند<sup>۱۰</sup> زن و مرد با برهنه‌گرایی<sup>۱۱</sup> و کامش‌زدگی<sup>۱۲</sup> و روسپی‌گری<sup>۱۳</sup> گرفتاریم؟ چرا بجای گونه‌ها و درونمایه‌های هنر نیکو و ناب این مرز و بوم با آنگونه هنر خودفروخته و هرزه و نابهنجار بیگانه‌پرست شنونده و بیننده‌ایم؟ چرا بجای نگهبانی از زیست‌بوم کشورمان و

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۹ اسفند ۱۴۰۰ یکراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

<sup>۲</sup> ریاست.

<sup>۳</sup> صیغه موقت.

<sup>۴</sup> مواد مخدر.

<sup>۵</sup> اعتیاد.

<sup>۶</sup> غیرایرانی‌خواه.

<sup>۷</sup> تفرقه.

<sup>۸</sup> فساد.

<sup>۹</sup> عشق.

<sup>۱۰</sup> ارتباط.

<sup>۱۱</sup> نودیزم.

<sup>۱۲</sup> سکس‌بیزم.

<sup>۱۳</sup> فاحشه‌گری.

سرمایه‌گذاری در گردشگری ایران و ایرانگردی با جهانگردی در کشورهای دشمن ایران می‌چرخیم و می‌گردیم؟ چرا بجای زندگی ساده زیست دیرین در این سرزمین با زندگی خودنمایانه و خودخواهانه می‌زیم و جز به سود خود نمی‌اندیشیم؟ چرا بجای آموزش و فرهنگ‌سازی و آزادی و برابری و هوده‌ها<sup>۱</sup> با پاک کردن دیسه‌ی پرسمان<sup>۲</sup> و «طرح صیانت» گلاویزیم؟ چرا بجای گفتگو و خردورزی و پاسخگویی با تندخویی<sup>۳</sup> و خشم سرشاخیم؟

آری، همه‌ی اینها زمانی و از آنجایی رخ داده است که در ایران زمین، نمونه وار، بجای سوت‌زنی پلیدی بدست همچون منی با هنجار شدن پلیدی بدست دیگرانی روبرو گشته‌ایم.

سپاس. پاینده و جاوید و آزاد باد ایران و ایرانی.

پویا لطفی یزدی | نویسنده فرزانشی | رایزن فرزانشی

۹ اسفند ۱۴۰۰ | ایران

---

<sup>۱</sup> حق‌ها.

<sup>۲</sup> صورت‌مساله.

<sup>۳</sup> خشونت.

## نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای<sup>۱</sup>

فرنشین قوه قضایه ج. ا. ایران

آقای غلامحسین محسنی اژه‌ای

با درود

به آگاهی می‌رسانم، سخنان شما درباره‌ی چرایی «خلاف مردم» نادیده گرفتن چرایی و چستی بنیادین این بزهکاری‌ها<sup>۲</sup> که همان وابسته و برساخته شدن جستارهای ارزشی و خیم‌آیینی<sup>۳</sup> بر جستارهای دینی، و سپس، آسیب‌دیدگی جستارهای دینی از ساختارها و کارکردهای فرمانفرمایی دینی است.

- نخست، دین و هر جستار دینی همچون یزدان‌شناسی<sup>۴</sup> یا دستورهای دینی<sup>۵</sup> درباره‌ی جستارهای آنجهانی همچون پروردگار یا رستاخیز یا فرشتگان یا پیوند بندگان با جستارهای ایزدی<sup>۶</sup> یا بسیاری دیگر همچون اینها هستند، و چنانچه جهانی‌نیتی تنها اینجهانی باشد، آنگاه آن جهانی‌نیتی دیگر دینی نخواهد بود، زین رو، دین می‌بایست که جستاری مینوی<sup>۷</sup> و آنجهانی برجای بماند.
- همچنین، یک دین و جستارهای آن نباید و نشاید که بدون سنجش با ابزارهای خرد و شناخت<sup>۸</sup> و دانش<sup>۹</sup> و فرزانش<sup>۱۰</sup> دست‌کم بدست دینداران آن دین رها شوند.
- وانگهی، جاگیر نمودن دین همچون جستاری دانشی و شناختی در نهادهای همگانی<sup>۱۱</sup> و فرمانروایانه و دوری آن از نهادی واوَن<sup>۱۲</sup> و «شخصی»، بسیار نادرست و نابجا و آسیب‌زا است و من در نوشتارهای دیگرم این نکته را بارها برجای نشانده‌ام.<sup>۱۳</sup>

---

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۲۶ مرداد ۱۴۰۱ یکراست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

<sup>۲</sup> جرم‌ها.

<sup>۳</sup> اخلاقی.

<sup>۴</sup> الهیات.

<sup>۵</sup> فقه.

<sup>۶</sup> الهی، دیواین.

<sup>۷</sup> معنوی.

<sup>۸</sup> معرفت، اپیستمیک.

<sup>۹</sup> علم.

<sup>۱۰</sup> فلسفه.

<sup>۱۱</sup> عمومی.

<sup>۱۲</sup> خصوصی.

<sup>۱۳</sup> بنگ: نامه‌ی من به آقای سید احمد علم‌الهدی و نامه‌ی دوم من به آقای حسن روحانی، و نیز بنگرید به نوشتارهای دانشیک من.

- افزون بر اینها، و تنها -اگر- کسی نیازی و کششی و خواستی برای دین و دینداری دارد، پس از پیمودن سه گام پیش‌بیان شده، می‌بایست که در پی مغز این دینداری که همان کوشش و گام برداشتن برای مینوی شدن در چارچوب نکته‌های پیش‌بیان شده باید باشد.
- درگام پنجم، چنین نگاهی به دین می‌بایست که دیندار را رو به نیکی و بدور از پلیدی و بدی بکشانند، پس، وابسته و فدا کردن خیم‌شناسی<sup>۱</sup> و ارزشهای خیم‌آیینی و نیکی و درستی در پای هر جستار دیگری همچون برای یک فرمانفرمایی دینی، از ریشه نادرست و ناراست و ناشایست است.

زین رو، فرمانفرمایی‌های دینی همین -دو- کارکرد نیک چندهزارساله‌ی دین و دینداری را هم از آن می‌ستانند و کشوری را رو به فروپاشی می‌برند، آنگاه نمونه‌وار، کار بجایی می‌رسد که برای اینکه فرزند کسی را به او ندهند، مادر آن کودک را هم ابزار خود می‌کنند، و درخواست «شک مجازات» می‌دهند؟

من و فرزندم را رها کنید! سپاس. پاینده و آزاد ایران و ایرانی.

پویا لطفی‌یزدی | نویسنده فرزانشی و رایزن فرزانشی

ایران | ۲۶ مرداد ۱۴۰۱

---

<sup>۱</sup> اخلاق‌شناسی، فلسفه‌ی اخلاق، اخلاق.



# Letter to Liliane Landor<sup>1</sup>

**Dear Liliane Landor**

I am writing to you because of the wickedness of BBC Persian. It is the wickedness of this governmental media since it comes from a long list of misconduct of the media corresponding to its government in disgrace:

You (BBC and its government) have created fake nation-buildings in the Middle East that have produced too many unfinished bloody racial-ethnic wars, your economic sanctions target innocent people instead of the dictatorships e.g. this strategy has enforced brain-drain of Iranian elites and capital flights of Iranian investors in favor of some countries, your solution to the Jews settling in Palestine and persuading Arab and other Middle Eastern countries to make deals with Israel that have treated Iran and Iranian citizens as means not ends, your compulsion on globalism and a homogenous linguistic world have cleansed the Persian language in the Middle East as a living classic language in the world, your incentives on the empire and production of figureheads have implemented tribal secession and tribal federalism and national fratricides in the past territories of Greater Iran, your arbitrary political intervention ousted the feasible democratic monarchy of Iran, your unfair treaties and immoral arbitrations have separated Iranian territories from Iran and create false nationalities that steal identity and heritages etc. from Iran, your supporting of governmental Islamism has involved all of our potentialities and strivings to defend our few rights and freedoms and the motherland, your open border policy for "money for old rope" of the undemocratic politicians or accepting untrue refugees as puppets of the government in disfavor of ordinary people and the real victims get rid of our democratic incentives and wealth of our country, your official support of local terrorist or secessionist organizations directly attacks our existence, and so many other vicious plans and strategies of yours.

Your dirty hands have been concealed by the democracy of your country or your proclamation of the free world or your virtual sympathy with undeveloped countries. Congratulations on this unique inhumane achievement in the world, although you have not sacrificed your interests to achieve this depraved success, you would collapse the millennia of Iranian civilization to achieve this shameful!

To finish this long-standing wickedness, we have to achieve authoritative democracy for Iran.

Thanks for your attention and cleaning up your identity.

Yours Sincerely,

Pouya Lotfi Yazdi  
Philosophical Writer | Visiting Instructor in Philosophy  
Iran | 10 Dec 2022

---

<sup>1</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در آذر ۱۴۰۱ یکراست برای ایشان پیش سو شده، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

## نامه به ارتشیان ایران زمین<sup>۱</sup>

### ارتشیان ایران زمین

با درود فراوان

ارجمندانه از شما نگهبانان ایران زمین می‌خواهم، از آنجایی که گفته‌اند و نشان داده‌اند:

«می‌خواهند قم را با پاره‌پارگی خواهی از ایران زمین همچون واتیکان جدا نمایند»، «خوزستان را بجای سوریه بدهند»، «دانگ راستین ما از دریای کاسپین را بر باد بدهند»، «بازستانی جمهوری باکو به ایران زمین را نپذیرفتند»، «فرمانفرمایی‌های محلی و نیز مجالس منطقه‌ایی در ایران زمین راه بیاندازند»، «بهمان باشگاه ورزشی را با چند دسته‌افکنی ابزار خود کرده‌اند»، «از همان آغاز تا به امروز با میهن‌دوستان دشمنی نموده‌اند»، «قبیله‌گرایان را در ساختارشان راه می‌دهند»، «برای نیازشان بر آن بودند که قشم و کیش و خوزستان را بفروشند»، «به بهانه‌ی رنگارنگی ایرانیان میان ایرانیان پیوسته‌وار چند دستگی ایران ستیزانه می‌افکنند»، «برای جزایر سه‌گانه در رویارویی با بیگانگان وادادند»، و بسیاری دیگر.

از همین رو برای اینکه شما ارتشیان از پشت خنجر نخورید، زین پس بدانید که اگر کسی و/یا نهادی در پی نابودی<sup>۱</sup> یکپارچگی سرزمینی ایران (تمامیت ارضی ایران) و ۲. کیستی و کیان ایران (الف. زبان پارسی همچون تنها زبان «ملی و رسمی» ایران، ب. یگانه و یکین بودن سرزمین و کشور و «ملت» ایران، ج. بنیان‌های ناب و ارزشمند فرهنگ ایران زمین) با هر پوشش و بهانه و ابزار و ترفند و روشی باشد، همو را می‌بایست، اگر «ساکن» و/یا شهروندی ایران را داشته باشد، «سکونت» و شهروندی ایران را از او بازستاند و راهی انیران کرد، و سپس اگر همو در انیران با ایران دشمنی ورزید و ایران ستیزی نمود، سپس می‌بایست با همو نیز دشمنی ورزید. وانگهی، اگر همو در انیران به سر می‌برد نباید گذاشت که نزدیک ایران زمین گردد. همچنین، اگر کسی و/یا نهادی و/یا کشوری انیرانی با ایران دشمنی و ستیز نمود، از همان آغاز می‌باید که آنها را نابود نمود.

جانم فدای ایران.

پویا لطفی‌یزدی

نویسنده فرزانشی | آموزشیار دیدارگر

ایران | آذر ۱۴۰۱ (آخرین بازنویسی: ۱۱ تیر ۱۴۰۲)

<sup>۱</sup> این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۱۱ تیر ۱۴۰۲ یکراست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد. همچنین یادآور می‌شوم که این نامه با پاسخ یکی از تاربرگ‌های ارتش به من همراه شد.